

مسیحیت چیست؟

نویسنده:

ویلیام مبلر

مترجم: کمال مشیری

با همکاری: ط. میکائلیان

فهرست مندرجات

۲	مقدمه مترجم
۳	پیشگفتار نویسنده (دوست عزیزم)
۴	۱. خدا کیست؟
۷	۲. انسان کیست؟
۹	۳. گناه چیست؟
۱۰	۴. آیا به انبیا و فرشتگان ایمان دارید؟
۱۲	۵. کتابهای مقدس مسیحیان کدام است؟
۱۲	(۱) عهد عتیق
۱۳	(۲) عهد جدید
۱۶	۶. عیسی مسیح چگونه متولد شد و چه کرد؟
۲۳	۷. عیسی مسیح کیست؟
۲۶	۸. کار مسیح در جهان چه بود؟
۲۸	۹. انسان چه باید بکند تا از سوی خدا بخشیده شود و از گناه نجات یابد؟
۳۰	۱۰. روح القدس کیست؟
۳۲	۱۱. معنی تثلیث چیست؟
۳۳	۱۲. کلیسا چیست؟
۳۵	۱۳. عبادت و زندگی یک مسیحی چگونه است؟
۳۵	(۱) دعا
۳۶	(۲) روزه
۳۶	(۳) صدقه و خیرات
۳۶	(۴) زیارت
۳۶	(۵) عیدها
۳۷	(۶) آیین های مقدس
۳۷	(۷) ازدواج
۳۸	۱۴. تعالیم اخلاقی مسیحیت چیست؟
۴۰	۱۵. عقیده مسیحیان در مورد امور آینده چیست؟
۴۰	(۱) بازگشت عیسی مسیح
۴۱	(۲) رستاخیز عمومی
۴۱	(۳) داوری آخر
۴۲	(۴) بهشت و جهنم
۴۲	(۵) مرگ ایمانداران
۴۳	خانمه

مقدمه مترجم

دکتر ویلیام میلر نویسنده کتاب، در سال ۱۹۱۹ از طرف کلیسای پرزبیتری ایالات متحده آمریکا جهت خدمت مذهبی در میسیون آمریکایی به ایران آمد و در سال ۱۹۶۲، بعد از ۴۳ سال خدمت شکوهمند و کم نظیر، بازنشسته شد و کشور ایران را ترک گفت و اکنون با همان توانایی و علاقه در کشور خود مشغول خدمت می باشد (تا هنگام وفات در سال ۱۹۹۴).

کتاب حاضر، یکی از ثمرات خدمات زمان بازنشستگی او است که به دست ما می رسد. دکتر میلر کتابهای ارزنده دیگری از خود به زبان فارسی به یادگار گذاشت که میتوان تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران و تفاسیر اناجیل لوقا و یوحنا و اعمال رسولان و رسالات پولس به رومیان و اول قرنیتیان را برشمرد. کتاب راه ستگاری او از کتابهای برجسته انتشارات نور جهان به شمار می رود که در مدت کوتاهی کمیاب شد و به حسب ضرورت، مجدداً به چاپ رسید و برخی از کتابهای او که به زبان انگلیسی تهیه گردیده بود در مدت کوتاهی نایاب شد.

یکی از خصایص برجسته دکتر میلر این است که میتواند عمیق ترین مطالب را در قالب کلمات بسیار ساده گذارده و مطابق فهم عموم بیان نماید و یا بنویسد. شاید به همین جهت است که او را مفسر برجسته و توانای انجیل به شمار می آورند.

او از میسیونرهای انگشت شمار در ایران بود که همیشه سعی داشت نظیر استادش عیسیای مسیح، وقت و مال و جان خود را در راه پیشرفت ملکوت خدا صرف نماید. اغلب او را دوست فقرا و دردمندان مینامیدند. محل سکونتش همیشه مرکز خدمات روحانی و معنوی بوده است. محال بود با کسی تماس گیرد و از استادش سخن به میان نیاورد. در واقع سخن گفتن و شهادت دادن درباره مولایش، جزء لایتجزای زندگی اش به شمار میرفت. مسافرتهای پی در پی و طولانی او جهت امور مذهبی در سرتاسر ایران حتی با شرایط بسیار سخت و دشوار، او را مبشری ممتاز و بی نظیر ساخته بود.

ویلیام میلر سهم بسزایی در بنای کلیسای مسیح در ایران دارد و نام او برای همیشه در این کشور جاودان خواهد ماند. یکی از ثمرات خدماتش این بوده است که اکنون که سالها از عزیمتش میگذرد کلیسای انجیلی پرزبیتری ایران جهت ادامه خدمات خود هنوز از شاگردان میلر بی نیاز نیست.

تهیه و چاپ کتاب حاضر یکی از آرزوهای دیرینه بسیاری بوده است، زیرا کتابی که بتواند عقاید و اصول مسیحی را بطور ساده و در عین حال جامع بیان نماید و جوابگوی سئوالات بسیاری باشد و آنهم در یک جلد، تاکنون به زبان فارسی موجود نبوده است.

کتاب مسیحیت چیست؟ هیچ موضوع مربوط به مسیحیت را مبهم و ناگفته نگذاشته و در عین حال عمیق ترین مطالب را بطرز صمیمانه و مختصر و ساده بیان کرده است. نویسنده با مهارت و توانایی و پس از نیم قرن تجربه در خدمت مسیحی و نویسندگی خود، چنین کتابی برجسته و عمیق را به دوستان ایرانی خود ارائه میدهد. به نظر او هر فردی که به مطالعه این کتاب میپردازد از دوستان صمیمی او به شمار می رود و از اینرو، عبارت "دوست عزیزم" در این کتاب بسیار یافت میشود.

ترجمه چنین کتابی که در اطراف اصول و عقاید و اعمال مسیحی است، با وجود سادگی قلم نویسنده باز هم کار آسانی نبوده است، زیرا مترجم چنین کتابی میباید با اصول و اصلاحات

مذهب مسیحی و همچنین با افکار و نظریات نویسنده، کم و بیش آشنا باشد تا بتواند بخوبی از عهده آن برآید و در عین حال، امانت را در ترجمه حفظ کند.

مترجم سالهای متمدای افتخار آشنایی دکتر میلر را داشته و با افکار و عقاید او آشنا بوده است و در واقع همین انگیزه، او را به مبادرت به ترجمه این کتاب واداشت. معهدا باید اذعان نماید که بدون همکاری و راهنمایی دوست عزیز جناب آقای کشیش میکائیلان که مترجمی ورزیده و مجرب هستند، هرگز جسارت به ترجمه و تهیه این کتاب نمینمود و این مجموعه مهم با این فوریت، ترجمه و آماده نمیگردید. بنابراین بر خود واجب میداندا از زحمات صمیمانه دوست یک ربع قرن خود که ایشان نیز از دوستان نزدیک نویسنده هستند، قلباً قدردان نمایم.

در خاتمه امید است که کتاب حاضر بتواند قسمتی از آرزوهای دکتر میلر را در شناساندن نجات دهنده اش به عموم، جامه عمل بپوشاند.

در خاتمه امید است که کتاب حار

پیشگفتار نویسنده

دوست عزیزم :

امیدوارم جسماً و روحاً سلامت و شاد باشید. صمیمانه ترین سلامهای خود را تقدیم میدارم و خدا را برای رفاقت و دوستی شما سپاس میگویم. علاقه شدید جنابعالی به یافتن حقیقت و هدایت به سوی درستی و راستی و راهی که به خدا و نجات او منتهی میشود، باعث شادی عمیق من گردیده است. در گذشته اغلب سئوالاتی در اطراف عقاید و اعمال دوستان مسیحی خود نموده اید، ولی تاکنون فرصت کافی نبوده است تا تمام اطلاعاتی را که در جستجوی آن بوده اید در اختیار شما بگذارم. بنابر این تصمیم گرفته ام با نوشتن این نامه نسبتاً طولانی، جزئیات را بیان نمایم و توضیح دهم که ایمان ما مسیحیان چیست و وظایف مذهبی ما کدام است و رسوم ما از چه قرار میباشند.

بطوری که میدانید، امروزه قریب یک هزار میلیون نفر (در حال حاضر حدود دو میلیارد نفر) در سراسر جهان خود را مسیحی میخوانند. بعضی از آنان ایماندار واقعی هستند و برخی نیز متأسفانه فقط مسیحی اسمی و ظاهری میباشند. همان طور که برخی از مذاهب به فرقه هایی تقسیم شده اند، مسیحیان نیز از نظر اعتقادات و مراسم عبادت، با هم تفاوت دارند و به فرق گوناگونی تقسیم گردیده اند. پس غیر ممکن است بتوانم در این نامه عقیده تمام فرق مسیحی را بیان نمایم و یا مطلبی بگویم که تمام مسیحیان جهان با آن موافق باشند. لکن مطمئن هستم که میلیونها مسیحی در تمام نقاط جهان وجود دارند که با حقایقی که شما در این نامه میخوانید موافق اند. دعا میکنم که شما ضمن خواندن دقیق این شرح مسیحیت، به خدا نزدیک تر شوید و او را بهتر بشناسید و او را بیشتر دوست بدارید و بطرز کامل تری او را اطاعت کنید. اکنون کوشش میکنم سئوالات شما را یک به یک پاسخ دهم.

خدا کیست؟

دوست عزیزم، من یقین دارم اولین سؤال شما این خواهد بود:
”مسیحیان درباره خدا چه عقیده ای دارند؟“ مهم ترین موضوع در هر مذهب عبارت است از عقاید و نظریات آن مذهب درباره خدا. میدانم که اشخاص بی اطلاع به شما گفته اند که مسیحیان، سه خدا را پرستش میکنند. حتی برخی تصور میکنند که ما صلیب و حتی مجسمه‌ها تمثالهای انسانی را پرستش کرده و مورد نیایش قرار میدهیم. لازم است شما را مطمئن سازم که این سخنان کاملاً غلط است. مسیحیان واقعی پیوسته به خدای واحد حقیقی ایمان داشته اند و اگر بعضی از آنها خدایان دیگری را پرستش کرده اند، مرتکب بزرگترین اشتباه گردیده اند. توجه فرمایید عیسی مسیح به شخصی که از او سؤال کرد بزرگترین حکم خدا چه میباشد، چه پاسخی داد:

”خداوند خدای ما، خداوند واحد است و خداوند خدای خود را به تمامی دل و تمامی جان و تمام خاطر و تمامی قوت خود محبت نما؛ که اول از احکام این است“ (مرقس ۱۲: ۲۹-۳۳).
جمیع انبیای خدا در دوران قدیم اعلام داشته اند که خدا واحد است و علیه بتها و همه کسانی که خدایانی غیر از خدای واحد حقیقی را میپرستیدند، فریاد اعتراض بر می آوردند.
همچنین مسیحیان به خدایی ایمان دارند که نه آغازی داشت و نه انتهایی خواهد داشت؛ زیرا خدا ازلی و ابدی است. ما به خدایی ایمان داریم که بر همه چیز آگاهی دارد و مالک تمام قدرتها میباشد و تمام چیزهای دیدنی و نادیدنی را به وسیله کلام خود آفریده است. اگر کسی به خورشید و ماه و میلیونها ستاره بنگرد و سعی نماید حتی جزئی از عظمت و شکوه آفریش را درک نماید، طبعاً با داود نبی همصدا خواهد شد:
”آسمان، جلال خدا را بیان میکند و فلک از عمل دستهایش خبر میدهد“ (مزمور ۱۹: ۱).

حکمت و توانایی خدای ما چقدر عظیم است که نه فقط کهکشان‌ها را در فضای لایتناهی و کوچک ترین گله‌ها و حشرات را در زمین آفریده بلکه آنها را حفظ میکند. خدا قادر مطلق است و میتواند هر چه بخواهد انجام دهد. او برای این جهان نقشه ای طرح نموده است و هیچ چیز قادر نیست او را از اجرای مقصودش باز دارد.

ما ایمان داریم که خدا نه تنها عظیم و قادر است، بلکه عادل و قدوس نیز میباشد. در زمان گذشته یونانی‌ها و رومی‌ها که خدایان متعددی را قبول داشتند، فکر میکردند که خدایان مانند انسانها دروغ میگویند و دزدی و قتل و زنا میکنند و کارهای شرارت آمیز دیگری انجام میدهند. ولی در کتاب مقدس مسیحیان، درباره قدوسیت کامل خدا اشارات فراوانی وجود دارد؛ یعنی او از هرگونه ناپاکی کاملاً مبرا است.

یکی از خادمان خدا در رویا مخلوقات آسمانی را دید که در حضور مقدس خدا او را ستایش میکنند و میگویند:

”قدوس، قدوس، قدوس، خداوند خدای قادر مطلق...“ (مکاشفه ۴: ۸). بنابراین گرچه جمیع قدرتها در دست توانای خداست ولی او نمیتواند کاری که برخلاف ذات اقدسش باشد انجام دهد. مثلاً خدا نمیتواند دروغ بگوید و یا عمل غیر عادلانه انجام دهد.

مسلم است که خدا چون انسانها دارای بدنی نیست و به زمان و مکان مشخصی محدود نمیباشد بلکه همیشه در همه جا حاضر است. هر چند گاهی از دستها و چشمها و قلب خدا سخن میگوییم ولی این اصطلاحات جسمانی را برای بیان مقاصد روحانی و معنوی بکار میبریم. زیرا خدا که بسیار متعال و از ما خیلی بالاتر است، ایمان داریم که در عین حال به ما خیلی نزدیک میباشد. بنابراین میگوییم که او ما را با چشمان خود میبیند و با دستهای خود محافظت میفرماید و ما را با قلب خود محبت مینماید.

گرچه جمیع صفات خدا برای ما اهمیت فراوانی دارد، ما مسیحیان مخصوصاً شکرگزاریم که خدایی که او راستایش و نیایش میکنیم خدای محبت است. این صفت الهی بقدری مهم است که کتاب مقدس تأکید میکند که خدا محبت است (اول یوحنا ۴: ۸)؛ یعنی هر چه خدا می اندیشد و عمل میکند از روی محبت میباشد. خدا محبت خود را به بنی نوع بشر به انواع مختلف ظاهر میسازد که از آن جمله است تأمین احتیاجات بشری از قبیل باران و آفتاب و غذا و آب و پوشاک و فراهم ساختن سایر احتیاجاتی که برای زندگی انسان بروی زمین مورد نیاز است. او همچنین محبت خود را با فرستادن انبیا به ما ظاهر ساخت تا انبیا درباره او با ما سخن گویند.

بزرگترین عمل محبت آمیز او فرستادن نجات دهنده بود که بعداً در این مورد توضیح بیشتری خواهیم داد. خدا تمام کسانی را که آفریده است دوست میدارد و برای آنها خوبی و سعادت میخواهد. داود نبی توجه و راهنمایی خدا را نسبت به خود در این کلمات بسیار جالب و زیبا بیان میکند:

”خداوند شبان من است، محتاج هیچ چیز نخواهم بود. در مرتع های سبز مرا می خواباند نزد آبهای راحت مرا رهبری میکند. جان مرا برمیگرداند و به خاطر نام خود به راههای عدالت هدایت منماید“ (مز مور ۲۳: ۱-۳).

البته بسیار طبیعی است که خدا آنانی را که او را دوست میدارند و اطاعت میکنند محبت نماید ولی آیا کسانی را که او را اطاعت نمیکنند هم دوست دارد؟ مسلم است که چون او مقدس است هر نوع خوبی را دوست داشته و از هر نوع شرارت نفرت دارد. هنگامیکه مردم اعمال شرارت آمیزی انجام میدهند که مورد نفرت خدا میباشد خدا نسبت به اینگونه افراد غضبناک میشود بطوریکه داود نبی به خدا میگوید:

”از همه بطالت کنندگان، نفرت میکنی“ (مز مور ۵: ۵).

خدا تنفر خود را نسبت به بدی بوسیله تنبیه آنانی که شرارت را پیروی میکنند و مطیع او نیستند ظاهر میسازد. وقتی کتاب مقدس را میخوانیم ملاحظه میکنیم که خدا چگونه افراد و همچنین ملت هایی را که به مخالفت با او برخاستند و از توبه (یعنی پشیمانی از اعمال شرارت آمیز خود) امتناع ورزیدند معدوم ساخت.

ولی اکنون اجازه بفرمایید حقیقت پر ارزش و جالبی را برای شما بیان نمایم. خدا در عین حال که از شرارت شریبان متنفر است، از طرفی میخواهد آنان را از جمیع گناهانشان آزادی و نجات بخشد. او آنها را دوست دارد و مانند پدری است که با وجودی که پسرش اوامر او را ناپسند میسازد باز هم به او عشق می ورزد و او را محبت مینماید. این محبت عجیب خدا نسبت به گناهکاران به وسیله یکی از داستانهای عیسی مسیح بطور واضح نشان داده شده است. در این داستان عیسی مسیح فرمود پسری که پدرش هنوز در قید حیات بود از او خواست که میراثش را به او بسپارد.

پسر پس از دریافت میراث خود خانه پدر را ترک کرد و تمام ثروت خود را در زندگی شرارت آمیز تلف نمود. ولی هنگامیکه بی چیز شد و تمام اموال خود را از دست داد و از گرسنگی به مرگ نزدیک شد تصمیم گرفت نزد پدر خود برگردد و به گناه خود اعتراف نماید. پدرش به محض دیدن او از مسافت دور به سویش دوید و او را در آغوش گرفت و بوسید و جشن بزرگی به مناسبت

برگشت او برپا کرد. از آنجاییکه پدرش نسبت به او محبت عمیقی داشت او را بخشید و او را که در شرارت غرق شده بود پذیرفت. عیسی مسیح فرمود به همین طریق خدا آنانی را که به به او گناه ورزند محبت مینماید (لوقا ۱۵: ۱۱-۲۴). دوست گرامی دانستن اینکه خدا ما را محبت مینماید و مایل است ما را ببخشد و حاضر است هنگامیکه به سویش برگردیم و توبه نماییم ما را بپذیرد، خبر بسیار خوش و دل انگیزی برای ما گناهکاران میباشد.

در کتاب مقدس نامهای بسیاری برای خدا ذکر شده که از آن جمله عبارت اند: قادر مطلق، خداوند، یهوه، ابدی، زنده، متعال، قدوس، عادل، پادشاه، داور، خالق، نجات دهنده و شبان مردم. ولی آن نامی که ما مسیحیان بیش از همه به آن علاقه داریم عبارتست از پدر آسمانی. هنگامیکه عیسی مسیح دربارهٔ خدا صحبت میفرمود اغلب او را پدر من من خطاب میکرد و به شاگردانش فرمود هنگامیکه دعا میکنند بگویند: "ای پدر ما که در آسمانی نام تو مقدس باد...." (متی ۶: ۹). آیا برای انسان افتخاری بزرگتر از این وجود دارد که فرزند روحانی خدا بشود و بداند خدای متعال پدر پر محبت او است؟ این افتخار بزرگ به وسیلهٔ خدا به همه کسانی که به عیسی مسیح ایمان می آورند، بخشیده میشود. ضمن مطالعهٔ مطالب فوق شاید این سؤال برای شما پیش آمده باشد که مقصود مسیحیان از تثلیث اقدس چیست. اگر این سؤال برای شما پیش آمده است، لطفاً صبر بفرمایید تا بعداً این اعتقاد مهم را برای شما شرح دهم.

انسان کیست؟

دوست گرامی، فوقاً مختصری در اطراف ایمان مسیحیان در مورد خدا به عرض رسید. اکنون کوشش خواهیم کرد برای شما بیان نمایم که مسیحیان دربارهٔ طبیعت انسان و سرشت آدمی چه نظری دارند. زیرا داشتن عقیدهٔ صحیح در مورد انسان برای ما به همان اندازه مهم است که داشتن اطلاعات صحیح دربارهٔ خدا. البته اطلاعات و معلومات ما در مورد انسان مخصوصاً از کتاب مقدس کسب می‌گردد.

از آغاز کتاب مقدس نوشته شده است هنگامیکه خدا آفرینش آسمانها و زمین و جمیع گیاهان و حیوانات را به پایان رسانید آنگاه انسان را به صورت خود آفرید و او انسان را زن و مرد آفرید (پیدایش بابهای اول و دوم). البته این مطلب به این معنی نیست که خدا دارای بدن میباشد و بدن انسان را شبیه بدن خود آفریده است، بلکه مقصود این است که انسان روحاً شبیه خدا آفریده شد. خدا به انسان عقل داد تا بتواند استدلال نماید، به او قلب داد تا بتواند با آن محبت نماید، وجدانی بخشید تا خوب را از بد تشخیص دهد، اراده بخشید تا کارهای نیک انجام دهد، زبان عطا فرمود تا بتواند سخن بگوید و به او روح داد تا بتواند بوسیلهٔ آن با خدا معاشرت و دوستی داشته باشد. بدین طریق، خدا انسان را بصورت خود آفرید تا بتواند خدا را بشناسد و با او ارتباط پیدا کند. بنابراین انسان اشرف مخلوقات خدا محسوب میشود.

عده ای به اشتباه تصور کرده اند که انسان در آن موقع خدا بود. ولی قدر مسلم این است که انسان به خدا خیلی نزدیک و کاملاً پاک بود، زیرا هنوز در او گناهی وجود نداشت. انسان مثل ماشین نبود بلکه خدا به او اراده داد تا اختیار انتخاب داشته باشد. در واقع خدا انسان را آزاد آفرید تا خودش آزادانه و بامیل خود، آفرینندهٔ خویش را اطاعت و محبت و خدمت نماید. میل و آرزوی خدا این بود که مردم در جهان به منزلهٔ فرزندان روحانی او باشند و او را چون پدر و یکدیگر را چون برادر محبت نمایند و با شادی، ارادهٔ خدا را در این جهان انجام دهند. امروزه در این جهان پهناور ما، نژادهای مختلفی وجود دارند که از نظر قیافه و رنگ و پوست و زبان، متفاوت هستند ولی همهٔ آنان از یک خون هستند، به یک خانواده تعلق دارند و محبت خدا که جمیع بنی نوع بشر را آفرید، شامل حال همه میباشد.

ولی با تأسف باید گفت که اراده و میل خدا برای انسان انجام نشد. انسان به جای اینکه آزادی ارادهٔ خود را در راه اطاعت و خدمت خدا به کار ببرد، بر عکس، بطوری که در بابهای دوم و سوم پیدایش ذکر شده از این استعداد خود برای مخالفت با خدا استفاده کرد. خدا به والدین اولیهٔ ما آدم و حوا دستور داد که از میوهٔ درخت معرفت نیک و بد نخورند. این درخت در وسط باغ عدن بود؛ جایی که خدا انسان را در آنجا قرار داد. خدا به آنها فرمود که اگر او را اطاعت نمایند و از میوهٔ این درخت بخورند، حتماً خواهندمرد. شیطان به صورت مار داخل باغ شد و حوا را راضی کرد که از میوهٔ آن درخت بخورد. سپس حوا آن را به آدم داد و آدم هم از آن میوه خورد. اولین عمل والدین اولیهٔ ما تنها یک اشتباه معمولی و یا خطایی از راه بی فکری نبود بلکه عصیان عمدی برضد خالق بود. به عبارت دیگر آنها میخواستند خدا شوند. آنها مایل نبودند مطیع ارادهٔ خدا گردند بلکه میخواستند امیال خود را انجام دهند. نتیجه چه شد؟ خدا آنها را بشدت سرزنش نمود و از باغ بیرون راند تا در جهان پر درد و رنج زندگی کنند.

بدترین مسئله این بود که آدم و حوا آن اتحاد و نزدیکی با خدا را از دست دادند و در نتیجه کاملاً عوض شدند. قبلاً مقدس و عقیف بودند، ولی اکنون کثیف و گناهکار شدند. قبل از آنکه نافرمانی کنند، قادر بودند آنچه خدا از آنان انتظار داشت بخوبی انجام دهند، ولی حالا هر چند حقیقت را میدانستند، اما قدرت لازم برای پیروی از آن را نداشتند. تدریجاً از آنچه

خوب بود متنفر گردیدند و به آنچه شرارت آمیز بود علاقه مند شدند. این طغیان برضد خدا، در کتاب مقدس **گناه** نامیده میشود و نتیجه آن **مرگ** است.

این شرح اولین گناه انسان، برای ما بی نهایت مهم است زیرا به وسیله آن میتوانیم به وضع و حالت انسان کنونی پی ببریم. مردم جهان مانند آدم و حوا در ابتدای آفرینش، عقیف که و مقدس نیستند. برای درک این حقیقت نیازی نداریم دیگران را نگاه کنیم بلکه فقط کافی است به قلوب خود بنگریم. آیا اغلب آنچه را که میدانیم نادرست است انجام نمیدهیم؟ اظهار میداریم دروغگویی صحیح نیست ولی گهگاه خودمان کلمات نادرست میگوییم. بخوبی میدانیم محبت از نفرت برتر است ولی چه بسا از دیگران نفرت داریم. چرا این کارها را میکنیم؟ زیرا از والدین اولیه خود ماهیت و ذات گناه آلود آنها را به ارث برده ایم و مانند آنها نه مایل هستیم و نه قدرت داریم که میل و اراده خدا را بطور کامل انجام دهیم.

هنگامیکه طفلی در جهان متولد میشود، به ظاهر پاک و بی گناه است، ولی بزودی شرارت در او ظاهر میشود. همان طوری که داود نبی درباره خود فرمود:
"اینک در معصیت سرشته شدم و مادرم در گناه به من آبستن گردید" (مزمو ۵۱:۵).

همه مجبوریم تصدیق کنیم که تمامی بنی نوع بشر گناهکارند و باید با کلام خدا موافقت کنیم که میفرماید:

"دل از همه چیز فریبنده تر است و بسیار مریض است: کیست که آنرا بداند" (ارمیا ۱۷:۹).

برای همین بود که عیسی مسیح فرمود:

"از آنچه از آدم بیرون آید آنست که انسان را ناپاک میسازد. زیرا که از درون دل انسان صادر میشود خیالات بد و زنا و فسق و قتل و دزدی و طمع و خبانت و مکر و شهوت پرستی و چشم بد و کفر و غرور و جهالت. تمامی این چیزهای بد از درون صادر میگردد و آدم را ناپاک میگرداند" (مرقس ۷:۲۱-۲۳).

خدا که قلوب تمامی بنی نوع بشر را بخوبی میداند فرموده است:
"کسی عادل نیست، یکی هم نی" (رومیان ۳:۱۰).

معهد فقط یک شخص مستثنی است که از انسان بزرگتر و بالاتر است و من بعداً درباره او توضیحاتی خواهم داد.

پس حالت و وضع انسان بسیار تأسف آور است. چون در نتیجه نافرمانی، رابطه خود را با خدا قطع کرده است. مانند گوسفند گمشده ای است که در بیابان لم یزرع و خشک، نزدیک به مرگ میباشد. چون دیگر فرزند روحانی خدا نیست دشمن خدا و اسیر گناه و شیطان شده است (رومیان ۶:۱۷). چون دیگر نمیتواند در راههای مقدس خدا قدم بزند، در واقع در گناه مرده است (افسیسیان ۲:۱). همان طوری که خدا به آدم فرموده بود، نتیجه گناه، مرگ است - مرگ جسمی و روحی.

گناه چیست؟

دوست عزیزم، اکنون باید کوشش نمایم تا کاملاً روشن سازم گناه چیست؟ گناه فقط انجام کارهای نادرست از قبیل دزدی و زناکاری و مستی و یا قتل نیست. گناه اصولاً جدایی و دوری از خدا و شامل تمام چیزهایی است که برخلاف ارادهٔ مقدس خدا باشد. گناه فقط شامل کارهای شریرانه نیست بلکه غرور، حسادت، نفرت و افکار شهوانی نیز گناه محسوب میشود. کنیم. عیسی مسیح فرمود که دو حکم اعظم خدا اینست که خدای خود را با تمامی قلب خود محبت نماییم و همسایهٔ خود را چون خویشتن محبت

این دو حکم احکام اصلی خدا میباشند و به همین دلیل قصور در داشتن محبت کامل نسبت به خدا از طرف ما و همچنین قصور در محبت کامل نسبت به دیگران بزرگ ترین گناه به شمار میرود. آیا کسی یافت میشود که این احکام را بطور کامل اجرا کرده باشد؟ خیر؛ تمام مردم، این احکام را شکسته اند؛ غیر از عیسی مسیح که کاملاً بی گناه بود. او زندگی کاملی داشت؛ این همان زندگی کاملی است که خدا انتظار دارد ما هم داشته باشیم. دستور او اینست:

”پس شما کامل باشید؛ چنان که پدر شما که در آسمان است کامل است“ (متی ۵: ۴۸).

ولی ما انسانهای گناهکار که قلبهای مان پر از شرارت است؛ چگونه میتوانیم آن طور که خدا دستور داده است خوب و بیگناه باشیم؟ شخصی که سرطان داشته باشد احتیاجی به شنیدن نصیحت در مورد قوانین بهداشتی ندارد. آنچه احتیاج دارد عبارت است از دکتر ماهر و حاذقی که قادر باشد او را شفا بخشد. همچنین شخصی که گرفتار مرض گناه است احتیاجش به شریعت و قوانین و دستورات نیکوی اخلاقی و امر و نهی بر آورده نمیشود، بلکه به یک پزشک روحانی احتیاج دارد که قادر باشد او را دگرگون ساخته و در او فکر و قلب و ارادهٔ جدیدی بیافریند و نیرویی به او ببخشد که بتواند آنچه را خدا از او میخواهد انجام دهد. بدیهی است که جمیع مردم احتیاج به کسی دارند که قادر باشد آنان را از گناه نجات بخشد و فرزندان خدا سازد. بعداً توضیح خواهیم داد که خدا بر اثر رحمت عظیم خویش چگونه چنین نجات دهنده ای برای جهان مهیا کرده است.

آیا به انبیا و فرشتگان ایمان دارید؟

دوست گرامی، اکنون مایلم به سؤال دیگر شمادر مورد عقیده مسیحیان راجع به انبیا پاسخ گویم. آری مسیحیان عقیده دارند که خدا انبیا را فرستاد تا بوسیله آنان کلام خود را به مردم برساند. به علت گناه اکثریت مردم نخواستند صدای خدا را بشنوند و یا اینکه به سبب کوری گوش روحانی قادر به شنوایی نبودند. لیکن مردان و زنانی وجود داشتند که توبه کرده و مورد بخشش خدا قرار گرفتند. خدا با آنان سخن گفت و آنان را موظف ساخت تا پیغام او را به دیگران برسانند. از این جهت آنها پیغمبران خدا شدند.

اطلاعات ما در مورد انبیا از کتاب مقدس سرچشمه میگیرد که شامل شرح زندگی و بیانات و نوشته های عده ای از انبیا است که برای رسانیدن پیام الهی به مردم انتخاب شدند. اسامی برخی از انبیا که در کتاب مقدس آورده شده عبارت اند از: ابراهیم، موسی، هارون، (برادر موسی)، مریم (خواهر موسی)، ناتان، سموئیل، داود، ایلیا، الیشع، اشعیا، ارمیا، یونس، یوئیل، دانیال، و یحیی تعمید دهنده که آخرین پیغمبر قبل از آمدن عیسی مسیح بود. ابراهیم که دوست خدا و پدر ایمانداران نامیده شده است توسط خدا انتخاب گردید تا پدر بسیاری از اقوام باشد. در سن کهولت پسری به او بخشیده شد که از زن او ساره به دنیا آمد و نامش اسحاق بود. ابراهیم برای اطاعت از دستور خدا حاضر شد که فرزند خود اسحاق را قربانی نماید ولی خدا قوچی را برای قربانی به جای اسحاق مهیا فرمود.

سپس خدا به ابراهیم وعده فرمود که از نسل اسحاق، نجات و برکت به جهان ارزانی خواهد شد و این وعده در عیسی مسیح انجام پذیرفت. بعد از عیسی، انبیا (یا رسولان) دیگری مانند پطرس و پولس ظهور کردند که کلام خدا را برای مردم بیان نمودند و آنان را تعلیم دادند که به عیسی مسیح ایمان بیاورند. ما معتقدیم که اینان، آخرین انبیا خدا بودند. ولی از یک نظر، هرکسی پیغام واقعی خدا را به مردم برساند ممکن است نبی خوانده شود.

نظر به اینکه عقیده مسیحیان در مورد انبیا از بعضی جهات با عقاید پیروان سایر مذاهب تفاوتی دارد، مایلم به چند حقیقت مهم اشاره نمایم:

۱. تعداد انبیا معلوم نیست و ما اسامی بسیاری از آنان را نمیدانیم.
۲. همه انبیا تا آنجایی که میدانیم از نسل ابراهیم و پسرش اسحاق بودند.
۳. انبیا از طرف خدا طی دوره ای که در حدود دو هزار سال طول کشید، فرستاده شدند.
۴. انبیا عموماً برای بنی اسرائیل فرستاده شدند. یعنی قومی که خدا انتخاب فرمود که قوم برگزیده او باشند و به وسیله آنها حقایق الهی به جمیع مردم جهان شناسانیده شود.
۵. انبیا بی گناه نبودند، بلکه مردمان با ایمانی که گناهان آنان مثل ما آمرزیده شده بود.
۶. انبیا از میان طبقات مستقل اجتماع ظهور کردند، برخی دولتمند، برخی فقیر، برخی تحصیل کرده و برخی با معلومات کم، برخی پیر و برخی هم جوان بودند.
۷. بعضی از انبیا نظیر ایلیا و یحیی تعمید دهنده، کتاب ننوشتند، ولی برخی نظیر موسی، داود، اشعیا، یوحنا و پولس پیغام خدا را به رشته تحریر در آوردند تا نسلها بعدی هم بتوانند بخوانند.
۸. کلام خدا به طرق مختلف به انبیا نازل میشد. برخی صدای خدا را میشنیدند، بعضی پیغام خدا را با فکر و قلب خود درک میکردند. معهدا همه اطمینان داشتند که خدا با آنان صحبت کرده است و میتوانستند با اعتماد تمام به مردم بگویند: "خداوند چنین میفرماید."
۹. به بعضی از انبیا از قبیل موسی و الیشع و پطرس قوت انجام معجزات داده شد تا حقیقت پیغام خویش را بدان وسیله ثابت نمایند. ولی برخی نظیر یحیی تعمید دهنده معجزه ای انجام ندادند.

انبیایی که قبل از عیسی مسیح ظهور کردند برای مردم شرح دادند، خدا کیست و از آنان چه می‌خواهد و آنان را هشداد دادند که خدا کسانی را که مطیع او نیستند تنبیه مینماید. همچنین به آنان مژده دادند اگر گناهان خود را ترک کنند و به سوی خدا برگردند خدا آنها را خواهد بخشید و برکت خواهد داد. توسط موسی، که تنها پیامبر آورنده شریعت و قوانین بود، خدا قوانین زیادی به قوم اسرائیل داد. انبیایی که بعد از موسی آمدند، مردم را تشویق نمودند که قوانین خدا را که بوسیله موسی عطا شده بود اطاعت نمایند. ولی چون انسان، گناهکار بود، امکان نداشت بتواند قوانین مقدس الهی را بطور کامل اطاعت کند. از این جهت شریعت قادر نبود ایشان را نجات بخشد. ولی مانند آینه ای، گناهکار بودن مردم را به آنها نشان میداد و آنها را متوجه میساخت که چقدر به نجات دهنده احتیاج دارند.

یکی از برجسته ترین کارهای انبیا این بود که به مردم گفتند که خدا نجات دهنده ای را که مردم جهان سخت به او نیاز مند هستند، برای آنان خواهد فرستاد. هنگامیکه بخواهم در مورد عیسی مسیح برای شما بنویسم برخی از وعده های عالی را که در کتابهای انبیای قدیم یافت میشود ذکر خواهم نمود.

در کتاب مقدس اشارات فراوانی به مخلوقاتی غیر از انسان وجود دارد که توسط خدا آفریده شده و معمولاً فرشتگان نامیده میشوند و آنان پیام آوران خدا هستند که اغلب فرستاده میشوند تا اراده خدا را برای انبیا و سایر ایمانداران مکشوف سازند. فرشتگان بصورت انسان به ابراهیم و به موسی و دیگران ظاهر شدند. فقط نام دو فرشته خدا یعنی میکائیل و جبرائیل در کتاب مقدس آورده شده است. جبرائیل بود که به مریم اطلاع داد که دارای پسری به نام عیسی خواهد شد.

علاوه بر فرشتگان مقدس که مطیع خدا هستند، طبق اطلاعاتی که از کتاب مقدس به دست می آید، ارواح دیگری وجود دارند که نامطیع و دشمن خدا هستند و رئیس آنان را شیطان و ابلیس مینامند. بسیاری از مسیحیان فکر میکنند که شیطان بوسیله خدا پاک آفریده شد، ولی بسبب غرور نسبت به خدا نافرمانی کرد و در نتیجه، او و ارواحی که او را پیروی میکردند مقام عالی و مقدس آسمانی خویش را از دست دادند و اکنون با تمام توانایی خود سعی میکردند کارخدا را بر روی زمین معدوم و خراب نمایند. شیطان بود که حواریان در باغ عدن فریب داد و از آن زمان تا کنون کوشش میکند مردم را از خدا دور سازد. او حتی سعی کرد عیسی مسیح را راضی سازد که از اطاعت خدا سرپیچی نماید، ولی موفق نگردید. شیطان دارای قدرت عظیمی است، ولی هرگز نمیتواند با خدا برابری نماید بلکه تحت کنترل خداست. مسیحیان نباید از او و یا ارواح شریرش که به جسم و جان بسیاری از مردم آسیب میرساند ترس داشته باشند. با قدرتی که مسیح به ما میبخشد دارای چنان نیرویی میگردیم که میتوانیم در برابر او مقاومت کرده او را از خود برانیم. آخر الامر، خدا شیطان را از این جهان به آتش جاودانی خواهد انداخت (مکاشفه ۱۰:۲۰).

کتاب مقدس مسیحیان کدام است ؟

دوست گرامی ، اکنون به سؤال شما در مورد کتابهای مقدس مسیحیان پاسخ خواهیم داد. بطوریکه میدانید از زمان قدیم ، یهودیان و مسیحیان "اهل کتاب" نامیده میشدند و در واقع این عنوان بسیار شایسته و بجا میباشد. زیرا که یهودیان و مسیحیان علاقه عمیق خود را به حفظ و حراست کتاب مقدس خود ثابت کرده اند.

کتابها بیکه مسیحیان آنها را مقدس میدانند کدامند؟ کتاب مقدس مسیحیان شامل ۶۶ کتاب میباشد که در یک جلد جمع آوری گردیده و مجموعاً کتاب مقدس خوانده میشود. کتاب مقدس دارای دو قسمت به نام **عهد عتیق** و **عهد جدید** میباشد. اکنون درباره این دو قسمت ، بطور جداگانه بحث خواهیم نمود.

۱. عهد عتیق

این قسمت شامل ۳۹ کتاب جداگانه است که تمام آنها به عنوان کتاب مقدس مورد قبول یهودیان و مسیحیان میباشد. این کتابها به زبان عبری توسط نویسندگان مختلف در دوره ای بیش از هزار سال به رشته تحریر در آمده اند. پنج کتاب اول به نام **تورات** و یا کتابهای پنجگانه معروف هستند. مطالب این پنج کتاب توسط موسی و عده دیگری که بوسیله خدا هدایت میشدند از مدارک قدیمی جمع آوری و نوشته شد. اولین کتاب **پیدایش** نام دارد و با شرح آفرینش جهان توسط خدا شروع میشود و درباره آدم و حوا و نوح و طوفان سخن میگوید. همچنین برای مانقل میکند که ابراهیم چگونه به فرمان خدا وطن خود را که در بین النهرین بود ، در حدود دو هزار سال قبل از میلاد ترک کرد و به فلسطین یعنی سرزمینی که خدا وعده داده بود به او بدهد ، رفت . این کتاب زندگی اسحاق و یعقوب و یوسف را که بوسیله برادرانش به غلامی در مصر فروخته شد و بعداً وزیر فرعون گردید ، شرح میدهد. چهارکتاب دیگر تورات بیان میکند که خدا چگونه به موسی قدرت عطا فرمود تا قوم اسرائیل که از نسل دوازده فرزند یعقوب (اسرائیل) بودند ، رهبری نماید. و چگونه تقریباً در سنه ۱۳۰۰ قبل از میلاد ، آنان را از مصر بیرون آورده و به سرزمین فلسطین هدایت نمود. این کتابها همچنین شامل تمام قوانینی است که خدا در کوه سینا توسط موسی به قوم خود بنی اسرائیل عطا فرمود.

بعد از تورات چند کتاب تاریخی وجود دارند که شرح میدهند چگونه قوم بنی اسرائیل تحت رهبری یوشع بن نون ، فلسطین را فتح میکند و چگونه خدا سموئیل نبی رامیفرستد تا در حدود سال ۱۰۰۰ قبل از میلاد ، داود را به پادشاهی اسرائیل تدهین نماید. این کتابها به ما میگویند که داود که هم پادشاه بود و هم نبی چگونه تمام دشمنان خود را شکست داد و چگونه پسرش سلیمان ، معبدی برای عبادت خدا در اورشلیم بنا کرد. بعد از سلیمان ، کشور به دو قسمت تقسیم شد و فرزندان او بر قبیله یهودا در اورشلیم حکمرانی کردند تا بالاخره اورشلیم در سال ۵۷۶ قبل از میلاد بوسیله سپاهیان پادشاه بابل فتح شد. بسیار از یهودیان اسیر گشته به بابل و ایران برده شدند و بعد از پنجاه سال کوروش ، شاه ایران ، بابل را تسخیر نمود و یهودیان اسیر را تشویق و هدایت نمود تا به اورشلیم برگردند و معبد خدا را که ویران شده بود مجدداً بنا نمایند. آنان این کار را انجام دادند ولی بعد از ۵۸۶ قبل از میلاد ، دیگر پادشاهی از نسل داود بر یهود حکمرانی نکرد زیرا فلسطین تحت تسلط بیگانگان بود. بعد از کتابهای تاریخی عهد عتیق کتابهای اشعار قرار دارند که از این جمله اند : کتابهای ایوب ، مزامیر داود ، امثال سلیمان و غیره . سپس به شانزده کتاب به قلم انبیا مختلف میرسیم که از آن جمله اند : اشعیا ، ارمیا ، حزقیال ، دانیال ، میکا ، زکریا و ملاکی . غالب این انبیا بین سالهای ۸۰۰ تا ۴۰۰ قبل از میلاد در یهودیه زندگی میکردند. چنین به نظر میرسد که بعد از ملاکی نبی

(تقریباً ۴۳۰ قبل از میلاد) تا زمان ظهور یحیی تعمید دهنده در حدود ۲۶ میلادی، خدا پیامبر دیگری نفرستاده است.

۲. عهد جدید

تعداد کتابهایی که عهد جدید را تشکیل میدهند ۲۷ کتاب است. این کتابها به زبان یونانی بوسیلهٔ تقریباً ده نویسندهٔ مختلف در مدت پنجاه سال بعد از مرگ و قیام عیسی مسیح به رشتهٔ تحریر در آمد. اصطلاح عهد عتیق اشاره ای به پیمانی که خدا توسط موسی با قوم خود اسرائیل منعقد کرد (خروج ۱: ۲۴-۸). عهد جدید اشاره است به پیمان خدا با قوم جدید خود یعنی کسانی که به مسیح ایمان می آورند (ارمیا ۳۱: ۳۱-۳۴ و لوقا ۲۲: ۲۰).

چهار کتاب اول عهد جدید، **انجیل** نامیده میشوند که به زبان یونانی به معنی مژده یا خبر خوش میباشد. این کتابها بوسیلهٔ چهار نویسندهٔ مختلف نوشته شده اند و هرکدام خود، کتاب جداگانه ای در مورد زندگی و تعلیمات عیسی مسیح میباشد. این اناجیل با یکدیگر تناقضی ندارند بلکه مکمل یکدیگر هستند و مانند چهار عکس میباشد که از یک شخص در چهار جهت مختلف گرفته شده باشند. غالباً عهد جدید را نیز انجیل مینامند.

پنجمین کتاب عهد جدید **اعمال رسولان** میباشد. این کتاب طرز انتشار و توسعهٔ ایمان مسیحی را از اورشلیم تا به روم در مدت سی سال بعد از مرگ عیسی مسیح، بیان مینماید. این کتاب مخصوصاً کارهای دو نفر از رسولان مسیح یعنی پطرس و پولس را شرح میدهد.

سپس به بیست و یک نامه میرسیم که غالباً توسط پولس رسول و پطرس رسول و یوحنا رسول نوشته شده اند. این نامه ها به گروههای مسیحی بعضی از شهرهای امپراتوری روم یا به افراد نوشته شده اند. در این نامه ها توضیح داده شده است که مسیحیان چه ایمانی باید داشته باشند و چگونه باید زندگی کنند. آخرین کتاب که **مکاشفه** نام دارد، رؤیاهایی را که یوحنا رسول دید، بیان میکند. این کتاب نشان میدهد که چه تنبیه هایی در انتظار بی ایمانان است و همچنین پیروزی نهایی عیسی مسیح و جلال ملکوت ابدی خدا را تشریح مینماید.

اگر چه هم یهودیان و هم مسیحیان کتابهای عهد عتیق را میپذیرند، ولی یهودیان عهد جدید را از طرف خدا نمیدانند.

شاید اکنون مایل باشید بدانید که مقصود مسیحیان از کتاب مقدس یا کتابی که آن را از طرف خدا میدانند چیست. قبل از هر چیز باید دانست ما مسیحیان عقیده نداریم که خدا مطالب این کتابها را به نویسندگان مختلف آن دیکته کرد، همان طوری که رئیس اداره ای نامه ای را به منشی خود دیکته میکند. زیرا وقتی این کتابهای مختلف را میخوانیم متوجه میشویم که از نظر سبک و روش نویسندگی تفاوت زیادی دارند. داود مانند سلیمان نوشت و همچنین سبک پولس با یوحنا تفاوت داشت. همه دارای شخصیتهای متفاوتی بودند و بنابراین، سبک نویسندگی آنها نیز با هم تفاوت داشته است. در این صورت ممکن است این سؤال پیش آید که آیا این کتابها هم که توسط افراد نوشته شده اند، مانند سایر کتابهایی که مردم نوشته اند علاوه بر حقایق، شامل اشتباهاتی هم است؟

به هیچ وجه اینطور نیست. زیرا هر چند این کتابها توسط افراد انسانی تألیف شده اند، مسیحیان آنها را کلام خدا میدانند و معتقدند خدا بوسیلهٔ روح خود، طوری این نویسندگان را هدایت کرد که نوشته های آنها کاملاً صحیح است. ما ایمان داریم که خدا حقایق الهی و ارادهٔ مقدس به انبیا شناسانید تا آنان بتوانند پیغام او را به گوش مردم برسانند. به همین طریق، خدا حقیقت خویش را به مردمی که خود انتخاب نمود تا این کتب را بنویسند، شناسانید.

هر یک از نویسندگان با قلم خویش و خصوصیات انسانی خود تحت تسلط و راهنمایی روح خدا کلام او را برای ما نوشت. در انجیل مقدس یا عهد جدید چنین میخوانیم:

” زیرا نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشد بلکه مردمانم به روح القدس مجذوب شده از جانب خدا سخن گفتند“ (دوم پطرس ۱: ۲۱).

آنها پیام خدا را بیان کردند و همچنین آن را نوشتند. کتاب مقدس کلام نوشته شده خدا است. بنابراین ما مسیحیان عقیده داریم که کتاب مقدس با دیگر کتابهای جهان تفاوت کلی دارد. ما ایمان ایمان داریم که آنچه باید درباره خدا بدانیم در این کتاب یافت میشود و بوسیله این کتاب وظیفه خود را نسبت به خدا و هموعان بخوبی میفهمیم زیرا این کتاب در مورد نجات دهنده یعنی عیسی مسیح سخن میگوید که تنها کسی است که میتواند انسان گناهکار را عوض کند و دنیا را بصورتی در آورد که خدامیخواهد.

اکنون چند نکته را در این مورد تشریح مینمایم:

۱. اولین نکته این است هر چند در تمام جهان فرقه های مختلف مسیحی وجود دارد ولی همه آنان متفقاً به درستی و حقانیت این ۶۶ کتاب ایمان دارند و این کتابها را راهنمای منحصر به فرد در مورد اعتقادات و روش زندگی میدانند.

۲. مسیحیان هرگز معتقد نیستند که کتابهای بعدی، کتابهای قبلی را منسوخ کرده و یا جای آنها را گرفته اند. مثلاً ما عقیده نداریم که انجیل جای تورات را گرفته است. عیسی فرمود:

” گمان نبرید که آمده ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم. نیامده ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم“ (متی ۵: ۱۷).

همان طوری که در مدرسه کتابهایی که در کلاس دهم تدریس میگردد هرگز کتابهای کلاسهای پایین تر را نقض و نسخ نمیکند بلکه آنها را تکمیل مینماید، به همین طریق کتب بعدی که توسط خدا عطا شده اند کتب قبلی را باطل نمیکند بلکه در مورد شناسایی حقایق الهی فهم کامل تری به عطا شده اند کتب قبلی را باطل نمیکند بلکه در مورد شناسایی حقایق الهی فهم کامل تری به انسان میبخشند. بنابراین ما مسیحیان تمام این کتابها را مطالعه میکنیم تا تمام دروسی را که خدا میخواهد به ما تعلیم دهد بخوبی بیاموزیم. اگر شخصی کتابی بنویسد که با فرمایشات خدا در کتاب مقدس مطابقت نداشته باشد، برای ما واضح است که چنین کتابی از طرف خدا نیست زیرا خدا هرگز خلاف کلام خود چیزی نمیگوید.

۳. اگر به شما گفته باشند که مسیحیان، کتاب مقدس خود را عوض یا تحریف کرده اند و کتبی که اکنون در دست مسیحیان میباشد معتبر نیست، باید به شما اطمینان بدهم که این اتهام به هیچ وجه پایه و اساسی ندارد. مسیحیان کتاب مقدس خود را دوست میدارند و هرگز به افراد شریر اجازه نمیدهند که آن را از بین ببرند و یا تغییراتی در آن بدهند. به علاوه، امروز نسخه های خطی کتاب مقدس به زبان یونانی وجود دارد که بیش از ۱۶۰۰ سال از عمر آنان میگذرد و ترجمه های فعلی کتاب مقدس از روی همین نسخه های قدیم انجام میشود. خداوند کلام خود را به جمیع بنی نوع بشر عطا فرموده است. مسیحیان سعی بلیغ کردند که تمام کتاب مقدس یا قسمتی از آن را به تمام زبانهای جهان ترجمه نمایند تا هرکس بتواند به زبان مادری خود بخواند. کتاب مقدس یا قسمتهایی از آن به بیش از ۱۶۰۰ زبان مختلف جهان ترجمه و منتشر گردیده است. در تمام زبانها، پیغام خدا یکی است. آیا میدانستید که کتاب مقدس سالانه بیش از هر کتاب دیگری در جهان منتشر و توزیع میشود؟ مطمئناً اگر مردم معتقد بودند که این کتاب کاذب و نادرستی است، هرگز اینقدر خواهان نمیداشت.

از این گذشته غیر ممکن به نظر می‌رسد که خدا کلام خود را برای راهنمایی به بشر ببخشد و بعد اجازه دهد عوض شود تا آدمیان گمراه شوند. خیر، خدا خودش کلام مقدسش را هزاران سال از هرگونه دخل و تصرف و تغییری حفظ کرده و خواهد کرد. از این رو، این کتاب کاملاً قابل اعتماد می‌باشد.

۴. یکی از نکات عجیب و جالب در مورد ۶۶ کتاب مقدس این است گرچه این کتابها بوسیله نویسندگان متعدد در زمانهای مختلف در دوره ای بالغ بر ۱۵۰۰ سال به رشته تحریر در آمده، پیام همه آنها یک است. این کتابها میگویند خدا کیست و از بشر چه میخواهد و برای نجات بشر گناهار چه کرده است. این موضوع نشان میدهد که مؤلف واقعی این کتابها خدا است، نه اشخاصی که آنها را نوشته‌اند.

۵. نکته قابل توجه دیگر در مورد کتاب مقدس این است که فهمیدن آن آسان می‌باشد. گرچه این کتاب در مدتها قبل به زبانهای قدیمی نوشته شده، ولی میتواند به هر زبان امروزی ترجمه شود و هر شخص نوسوادی قادر است پیام آن را بفهمد. من بارها در مورد مردان و زنان دور افتاده ترین نقاط جهان شنیده‌ام که بدون هیچ معلم فقط با مطالعه قسمتی از کتاب مقدس، خدا را شناخته و از گناهان خویش نجات یافته‌اند. البته استادان برجسته ای جهت کمک به شناساندن کلام خدا و ترقی و تکامل روحانی، کتابهایی نوشته‌اند و شوراها کلیساهای مسیحی اعتقادنامه‌هایی تنظیم نموده‌اند که راه راست و حقیقت را به ایمانداران نشان میدهد. ولی معمولاً اگر شخصی کتاب مقدس را دقیقاً مطالعه کند ملاحظه خواهد نمود که این کتاب، خودش مطالب خود را توضیح میدهد و روشن می‌سازد. کتاب مقدس آنچه را که برای شناسایی خدا لازم داریم به ما می‌آموزد و اطلاعات کافی درباره نجات و وظیفه ما نسبت به خدا و مردم در اختیار ما میگذارد. بنابراین هر فرد مسیحی دارای این مزیت و وظیفه است که کتاب مقدس را مطالعه کند و با کمک دیگر مسیحیان و با راهنمایی روح القدس، آن را برای خود تفسیر نماید. بسیاری از مسیحیان عادت دارند که هر روز قسمتی از کتاب مقدس را مطالعه نموده و در اطراف تعالیم آن به بررسی و تفکر و تعمق پردازند.

شاید تعجب نموده باشید که چرا ذکر نکرده‌ام که انجیل بوسیله عیسی نوشته و یا اینکه بوسیله خدا به عیسی مسیح داده شده است. در واقع تا جایی که میدانیم عیسی هیچ گونه کتاب ننوشت و هیچ کتابی در دستش نداشت که توسط خدا به او داده شده باشد. بطوریکه بعداً توضیح خواهم داد، او خود، کلام زنده خدا بود و خدا بوسیله شخصیت و اعمال و فرمایشات او با مردم سخن گفت. او تجلی و مظهر کامل خدا بود، از این رو خدا متی، یوحنا، پولس و سایر شاگردان را هدایت نمود تا این کتب را که تصویری از عیسی مسیح است برای ما بنویسند. این کتابها، ما را یاری میکنند تا چهره عیسی را مشاهده کنیم و پیغام خدا را که توسط او به ما می‌رسد بخوبی بشنویم.

دوست عزیزم، بنابراین از آنچه نوشته‌ام بخوبی ملاحظه می‌فرمایید که کتاب مقدس اهمیت فراوانی دارد و بر هر کس فرض و لازم است که آن را دقیقاً مطالعه نماید و یا به مطالب آن گوش فرا دهد زیرا تنها از آن میتوان حقیقت مسیحیت و راه نجات را درک نمود. امیدوارم بزودی یک جلد کتاب مقدس تهیه نمایید و اول عهد جدید را مطالعه فرمایید، پس از آن به عهد عتیق رجوع کنید؛ چون که بعد از مطالعه عهد جدید بهتر به مفهوم عهد عتیق پی خواهید برد. امیدوارم خدا توسط هر صفحه از کلام مقدس خود با شما سخن گوید.

عیسی مسیح چگونه متولد شد و چه کرد؟

دوست گرامی، اکنون به مهمترین قسمت شرح ایمان مسیحی میرسیم و آن عبارتست از اینکه عیسی مسیح کیست و رابطه او با خدا و انسان چیست. ولی اول خلاصه ای از شرح زندگی او را بر روی زمین که در اناجیل چهارگانه یافت میشود ذکر خواهیم نمود.

یک روز جبرائیل فرشته به دختر باکره ای که مریم نام داشت اطلاع داد که دارای پسری خواهد شد که باید نام او را عیسی بگذارد. او پسر حضرت اعلی نامیده خواهد شد و سلطنت او جاودانی خواهد بود (لوقا ۱: ۲۶-۳۷). این واقعه عبارت بود از انجام پیشگویی اشعیا نبی که بیش از هفتصد سال قبل از آن فرموده بود:

”باکره حامله شده پسری خواهد زایید...“ (اشعیا ۷: ۱۴).

بعداً عیسی در شهر کوچکی نزدیک اورشلیم به نام بیت لحم، جایی که داود هزار سال قبل دنیا آمده بود متولد گردید. تولد عیسی در بیت لحم بوسیله میکاء نبی که نظیر اشعیا بیش از هفتصد سال قبل از میلاد مسیح زندگی میکرد، پیشگویی شده بود:

”و تو ای بیت لحم افراشته، اگر چه در هزاره های یهودا کوچک هستی، از تو برای من کسی بیرون خواهد آمد که بر قوم من اسرائیل حکمرانی خواهد نمود و طلوعهای او از قدیم و از ایام ازل بوده است“ (میکاء ۵: ۲).

هنگام تولد او فرشته ای این واقعه را به چوپانان نزدیک بیت لحم اعلام کرد و چنین گفت:

”... اینک بشارت خوشی عظیم به شما میدهم که برای جمع قوم خواهد بود، که امروز برای شما در شهر داود، نجات دهنده ای که مسیح خداوند باشد متولد شد“ (لوقا ۲: ۱۰-۱۱).

مریم زن یوسف نجار شد و یوسف سرپرستی عیسی را در کودک به عهده گرفت و عیسم هم در زمان جوانی در شهر ناصره که در آنجا بزرگ شده بود به شغل نجاری اشتغال داشت. تاسی سالگی هیچگونه تعلیمی نداد و هیچ معجزه ای ننمود و مردم نمیدانستند که او همان مسیح موعود است که در انتظارش هستند.

هنگامیکه عیسی تقریباً سی ساله شد، زمان آن رسید که خدمتی را که برای انجام آن به این جهان آمده بود شروع نماید. بنابراین، ناصره را ترک کرد و نزد یحیی تعمید دهنده رفت. در آن موقع یحیی پیغام خدا را به عده زیادی که در اطرافش جمع بودند میرساند و آنها را به توبه دعوت مینمود و آنانی را که توبه میکردند در رود اردن به نشانه و پاکی از گناه تعمید میداد. اگر چه عیسی در تمام زندگی اش هرگز خطایی مرتکب نشده بود، از یحیی تعمید دهنده خواست که او را تعمید دهد و یحیی نیز او را اطاعت نمود. وقتی عیسی بعد از تعمید از آب بیرون آمد، روح خدا به صورت کبوتری از آسمان نازل شد و بر او فرود آمد و صدای خدا را عیسی و یحیی شنیدند که میگفت:

”این است پسر حبیب من که از او خشنودم“ (متی ۳: ۱۷).
(بعداً برای شمامعنی عنوان پسر را توضیح خواهیم داد.)

سپس عیسی به بیابان رفت و در آنجا مدت چهل روز روزه گرفت و دعا نمود. در این مدت، شیطان سعی کرد او را وسوسه کند که از خدا سرپیچی نماید ولی موفق نشد (متی ۴: ۱-۱۱). عیسی بعد از پیروزی بر شیطان نزد یحیی برگشت. وقتی یحیی عیسی را دید به شاگردان خود گفت:

“اینک بره خدا که گناه جهان را برمی‌دارد.... بر هرکس بینی که روح نازل شده بر او قرار گرفت ، همانست او که به روح القدس تعمیم می‌دهد و من دیده شهادت می‌دهم که اینست پسر خدا” (یوحنا ۱: ۲۹-۳۴).

مقصود یحیی از اینکه عیسی را بره خدا میدانند این بود که عیسی برای گناهان بشر قربانی خواهد شد. سپس عیسی شروع به انتخاب شاگردان کرد و از بین آنها دوازده نفر را به اسم رسول تعیین نمود. این اشخاص ، مردمانی بزرگ و تحصیل کرده نبودند ، زیرا پطرس و یوحنا و بعضی دیگر ماهیگیر بودند و متی باجگیر بود. ولی آنها متوجه شدند که عیسی همان مسیح موعود میباشد و به همین جهت ، شغل های مختلف خود را ترک کردند و بدون اینکه در انتظار پول یا در آمد مادی باشند ، استاد خود را در حدود سه سال پیروی نمودند و همه جا پیاده به دنبال او می‌رفتند. در این مدت ، عیسی آنها را برای اموری که میبایست به عنوان رسولان وی بعد از صعودش به آسمان انجام دهند ، آماده میکرد.

سپس عیسی مانند یحیی به موعظه کردن برای مردم شروع کرد و فرمود:
“وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است پس توبه کنید و به انحیل (مژده) ایمان بیاورید” (مرقس ۱: ۱۵).

عیسی کلام خدا را در عبادتگاه یا در منازل مردم یا هنگامیکه در اطرافش و روی تپه ها یا در کنار دریاچه جلیل گرد آمده بودند بیان می‌فرمود. تمام کسانی که فرمایشات او را میشنیدند، از حکمت و قدرت او در سخن گفتن متعجب میشدند زیرا او مانند پیامبران سخن نمی‌گفت بلکه مانند خدا. تمام انبیا گفته بودند:
“بشنوید آنچه را خدا به شما میگوید”.

اما هنگامیکه عیسی با مردم سخن میگفت می‌فرمود:
“من به شما میگویم”.

عیسی فوراً شروع به شفای بیمارانی نمود که به نزد او می آمدند و آنها را به وسیله کلام خود و یا بوسیله دست گذاردن بر روی آنها شفا میبخشید. یک نفر که گرفتار بیماری جذام بود به پاهای او افتاد و گفت :

“اگر بخواهی ، میتوانی مرا طاهر سازی . عیسی پاسخ داد می‌خواهم. طاهر شو. دستهای خود را روی آن مرد جذامی گذاشت و آن مرد فوراً شفای کامل یافت” (مرقس ۱: ۴۱-۴۲).

بسیاری از کسانی که دارای ارواح پلید بودند نزد عیسی آمدند و او با کلام خود دیوها را از آنها بیرون کرد. او بر چشمهای کوران دست گذاشت و آنها فی الفور بینایی یافتند. او حتی چند نفر از مردگان را ز زندگی بخشید. طبیعتاً گروههای کثیری از مردم به دنبال او روان شدند و عیسی گاهی بقدری مشغول تعلیم دادن و شفا بخشیدن مردم بود که فرصتی برای غذا خوردن نداشت. او احتیاجات شخصی خود را فراموش میکرد زیرا همیشه در فکر محبت به دیگران بود. هرگز حتی یک مرتبه هم برای سود شخصی خود معجزه نکرد و هرگز قدرت خویش را برای متعجب ساختن مردم بکار نبرد. جمیع کارهای معجزه آسای او جهت آسایش و نجات مردم بیمار و دردمند بوده است تا بدان وسیله ، محبت خدا را به آنان آشکار سازد. یک روز که مردم فقیر و نیازمند را در اطراف خود دید ، آنان را به این دعوت پر لطف و آرامی بخش بسوی خود خواند:

“بیاید نزد من ای تمام زحمتکشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهم بخشید” (متی ۱۱: ۲۸).
از تمام کسانی که نزد او آمدند هیچکس را ناامید برنگردانید. یک بار یک مرد مفلوج را چهار نفر به نزد عیسی آوردند و در جلوی او قرار دادند. عیسی که میدانست این مرد علاوه بر شفای جسمی احتیاج به شفای روحی هم دارد به او گفت :
“ای فرزند ، گناهان تو آمرزیده شد”.

بعضی از معلمین مذهبی که حضور داشتند در دل خود فکر کردند چرا این شخص چنین کفر میگوید؟ غیر از خدای واحد کیست که بتواند گناهان را بیامرزد؟ عیسی افکار آنان را درک کرد و به آنان گفت که با شفای مرد مفلوج ثابت خواهد کرد که کفر نگفته است، بلکه قدرت دارد گناهان را ببخشد. سپس به مرد مفلوج گفت:

«ترا میگویم برخیز و بستر خود را برداشته به خانه خود برو.» و آن مرد دستور مسیح را فوراً انجام داد (مرقس ۲: ۱-۱۲).

از آن به بعد، بسیاری از رهبران مذهبی یهود به مخالفت با عیسی برخاستند زیرا آنان برای محبوبیتی که مسیح نزد مردم داشت، نسبت به او حسادت میورزیدند. آنها از عیسی انتقاد میکردند که با گناهکاران معاشرت میکند و میخواهد آنها را نجات بدهد و از او ایراد میگرفتند که در روز سبت (روز شنبه) که روز مقدس آنان بود، بیماران را شفا میدهد. بزودی نفرت آنان بقدری شدید گردید که تصمیم گرفتند عیسی را به قتل برسانند (مرقس ۲: ۱۵ و ۳: ۶). عیسی از این موضوع باخبر بود. او با همان قدرت الهی که مردگان را زنده میکرد میتوانست دشمنان خود را هلاک نماید ولی هرگز چنین نکرد. او به شاگردانش تعلیم میداد که دشمنان خود را محبت نمایند و برای آنان دعا کنند. او با طرز رفتاری که در مقابل دشمنان خود داشت، برای شاگردان خود نمونه و سرمشق شد.

در آن زمان قوم یهود مستقل نبود، زیرارومی‌ها بر آنها حکمرانی میکردند. یهودیان آرزوی زیادی داشتند که بتوانند از تسلط رومیان آزادی یابند. هنگامیکه یهودیان ملاحظه نمودند که عیسی توانست با پنج قرص نان و دو ماهی بیش از پنج هزار نفر را در بیابان غذا دهد سعی نمودند او را مجبور سازند که پادشاه آنان گردد (یوحنا ۶: ۱-۱۵). آنها یقین داشتند که اگر عیسی سپاه خود را فرمان دهد، هرگز کسی قادر نخواهد بود در مقابل ایشان بایستد. ولی عیسی از پادشاهی دنیوی امتناع ورزید زیرا سلطنت او روحانی و معنوی بود. او میخواست بر قلوب و افکار مردم حکمرانی نماید نه بر تختی که در اورشلیم باشد. وقتی یهودیان متوجه شدند که نمیتوانند او را آلتی برای اجرای مقاصد سیاسی و انقلابی خود بسازند، بسیاری از آنان به مخالفت برخاسته و دشمن او گردیدند. عیسی پیوسته از راضی ساختن مردم دوری میکرد و فقط در طلب رضای خدا بود.

تقریباً بعد از دو سال و نیم از تعمید عیسی وقتی مخالفت و ضدیت رؤسای مذهبی یهود نسبت به او شدت یافته بود، روزی عیسی از شاگردان خود پرسید: مردم مرا که پسر انسانم چه شخصی میگویند؟ آنان پاسخ دادند که بسیاری فکر میکنند او یکی از انبیاء برجسته گذشته میباشد که دوباره به جهان برگشته است. سپس عیسی پرسید: شما مرا که میدانید؟ پطرس فوراً جواب داد: تویی مسیح پسر خدای زنده. عیسی پطرس را برای جوابی که داده بود آفرین خواند و به او گفت که خدا این حقیقت را بر او آشکار ساخته بود و افزود که بر روی این حقیقت کلیسای خود را بنا خواهد نمود و هیچ نیرویی قادر نخواهد بود خلی بر آن وارد سازد. سپس به رسولان خود اعلان فرمود که لازم است به اورشلیم برود و بوسیله حکام مذهبی به مرگ محکوم شود و مصلوب گردد و روز سوم قیام کند و زنده شود. رسولان که استاد خود را دوست میداشتند از این پیشگویی بی نهایت نگران شدند و پطرس به عیسی گفت: حاشا از تو ای خداوند که این بر تو هرگز واقع نخواهد شد. ولی عیسی پطرس را نهیب داد و گفت این فکر او که مسیح نباید بمیرد از شیطان است. زیرا عیسی بخوبی میدانست که این اراده خدا بود که او چون قربانی به جهت گناهکاران بر روی صلیب جان بدهد و به همین دلیل هر کسی که سعی نماید او را از راه صلیب باز دارد آلت شیطان است. سپس عیسی شاگردان خود را آگاهانید که آنان نیز میباید برای حمل صلیب خود آماده باشند و از فدا کردن جان خود به خاطر او خودداری نکنند (متی ۱۶: ۱۳-۲۶). بعد از اینکه شاگردان شنیدند که استادشان باید بمیرد و آنها هم باید به خاطر او زحماتی متحمل شوند، بدون شک برای آنها خیلی مشکل بود که باز هم او را پیروی کنند. معهذاً آنها استاد خود را ترک نکردند و شش ماه بعد با او به اورشلیم رفتند. جاییکه عیسی میبایست رنج فراوانی تحمل نماید و جان خود را فدا سازد.

فصل بهار در فلسطین فرارسید و بسیاری از یهودیان از دور و نزدیک به اورشلیم مسافرت میکردند تا در بزرگ ترین جشن سالانه مذهبی خود یعنی عید فصح شرکت نمایند. این جشن آنان را کمک مینمود تا به یاد آورند که چگونه قوم اسرائیل به پیشوایی موسی توانست از اسارت مصر رهایی یابد. عیسی و شاگردانش نیز به این جماعت پیوستند و برای این جشن عازم اورشلیم شدند. وقایع هفته ای که آخرین روزهای زندگی عیسی بر روی زمین بود، در هر چهار انجیل مفصلاً ذکر شده است. در اینجا فقط میتوانم مختصری از آن را برای شما بیان نمایم. یک روز یکشنبه در حالی که برالای سوار بود، مطابق پیشگویی زکیریا نبی در سالها قبل به اورشلیم وارد شد. زکریا نبی اینطور پیشگویی کرده بود:

“ای دختر صهیون، بسیار وجد بنما و ای دختر اورشلیم، آواز شادمانی بده، اینک پادشاه تو نزد تو می آید. او عادل و صاحب نجات و حلیم میباید و بر الاغ و بر کره بچه الاغ سوار است” (زکریا ۹:۹). عیسی سپس وارد معبد گردید و کسانی را که بوسیله خرید و فروش، آن محل مقدس را ناپاک میساختند و عبادت کنندگان را غارت مینمودند، از آنجا بیرون کرد. عیسی رؤسای مذهبی را به علت بی ایمانی و ریاکاری و شرارتشان بشدت محکوم نمود و او همچنین پیشگویی فرمود که معبد بزرگ اورشلیم به عنوان تنبیه الهی برای گناهانی که مرتکب میشدند، توسط دشمنان کاملاً ویران خواهد شد. او مردم را از انبیاء کاذب که خواهند آمد و کوشش خواهند کرد آنان را به گمراهی بکشانند، بر حذر داشت. او فرمود که از آسمان با قدرت و جلال فراوانی مراجعت خواهد نمود و تمام ملتها را داوری خواهد کرد و بعضی را به ملکوت خدا خواهد پذیرفت و عده دیگری را به مجازات ابدی محکوم خواهد نمود.

در شب پنجشنبه همین هفته که مسیحیان معمولاً آن را هفته مقدس میخوانند، عیسی مراسم مخصوص شام عید فصح را با دوازده شاگرد خویش انجام داد. در این موقع، عیسی یک قرص نان را برداشت و آنرا برکت داد و بین شاگردان خود تقسیم کرد و فرمود:

“این است بدن من که برای شما پاره میشود. این را به یادگاری من بجا آرید. بعد از شام نیز جامی شراب که همیشه توسط یهودیان به عنوان جزئی از شام عید فصح نوشیده میشد، برداشت و فرمود: این پیاله عهد جدید است در خون من. هرگاه این را بنوشید به یادگاری من بکنید” (اول قرنتیان ۱۱:۲۳-۲۶).

بدین طریق عیسی به شاگردانش فرمود که بوسیله مرگش، پیمان یا عهد تازه ای برقرار میشود. قبل از آنکه اتاق را ترک گویند عیسی مهم ترین تعلیم خود را به شاگردان داد و به آنها فرمود که وظیفه دارند یکدیگر را محبت نمایند. او مجدداً به شاگردان خود تذکر داد که باید زحمتی را که به خاطر او خواهند کشید تحمل نمایند. بعلاوه به آنها وعده فرمود که بعد از رفتن به آسمان روح القدس را خواهد فرستاد تا آنها را رهبری و کمک فرماید.

وقتی نصف شب شد، عیسی شاگردان خود را به باغی در خارج شهر برد تا با دعا، خود را برای مرگ آماده سازد. دعایی که به پدر آسمانی خود کرد چنین بود:

“نه خواهش من، بلکه اراده تو کرده شود.”

هنگامیکه هنوز مشغول دعا بود، عده ای از افراد مسلح به راهنمایی یهودا که یکی از دوازه شاگرد مسیح بود ولی به او خیانت کرد، به باغ وارد شدند. یهودا به عیسی نزدیک شد و او را بوسید تا گروهی که با او بودند در تاریکی شب، به اشتباه شخص دیگری را دستگیر نمایند. چقدر آسان بود که عیسی، یهودا و یارانش را با گفتن یک کلمه نابود نماید ولی او این کار را نکرد بلکه خود را به آنان تسلیم کرد. هنگامیکه پطرس شمشیر کشید و به دفاع استاد عزیزش برخاست، عیسی او را منع نمود و یکی از دشمنان را که پطرس او را زخمی کرده بود، شفا بخشید (لوقا ۲۲:۳۲-۵۱). سپس آنان عیسی را به محلی بردند که عده ای از رؤسای مذهبی گرد هم جمع شده بودند تا بهانه ای برای کشتن عیسی بیابند ولی موفق نشدند. آخرا لمر رئیس آنها عیسی را سوگند داد و از او پرسید: “آیا تو مسیح پسر خدای متبارک هستی؟” (مرقس ۱۴:۶۱-۶۴).

چون حکام یهود نمیتوانستند کسی را بدون اجازه دولت روم اعدام کنند، به همین دلیل روز جمعه صبح زود، عیسی را به قصر پیلطس حاکم رومی بردند و به پیلطس گفتند که عیسی از دشمنان دولت روم است و میخواهد خود را پادشاه سازد. وقتی پیلطس، عیسی را بازجویی کرد فوراً متوجه شد که این اتهام دروغ است و به همین دلیل خواست او را آزاد سازد. ولی حکام یهود جمعیت را تحریک کردند تا اعدام عیسی را تقاضا نمایند. پیلطس که میترسید آشوبی به پا شود به تقاضای آنها تسلیم شد و دستور داد عیسی را بر روی صلیب به هلاکت رسانند. بلافاصله عیسی توسط سربازان رومی به خارج شهر اورشلیم برده شد و او را در آنجا مصلوب کردند. هنگامیکه او را مصلوب میکردند عیسی برای آنانی که او را به قتل میرسانیدند این طور دعا کرد:

«ای پدر، اینها را بیمارز زیرا که نمیدانند چه میکنند (لوقا ۲۳:۳۴). چه محبت حیرت انگیزی است که کسی از خدا بخشش کسانی را بخواهد که مشغول میخ کوبیدن بر دستها و پاهای او میباشند.

عیسی میتوانست از پدر آسمانی خود تقاضا نماید که او را از رنج کشیدن بر روی صلیب نجات بخشد و به آسمان ببرد ولی چنین درخواستی ننمود. او بخوبی میدانست که اراده خدا این بود که او رنج بکشد و به عنوان قربانی برای گناهکاران، جان بدهد و به همین دلیل پدر آسمانی خویش را اطاعت نمود و در حدود شش ساعت بر روی صلیب رنج و عذاب کشید سپس در ساعت سه بعد از ظهر چنین فرمود:

«ای پدر به دستهای تورو خود را میسپارم» (لوقا ۲۳:۴۶). بعد از این فرمایش جان سپرد. آنگاه سربازی بر پهلو عیسی نیزه زد و افسر مسئول به پیلطس گزارش داد که عیسی مرده است.

دو نفر از متنفذین یهود که به عیسی ایمان آورده بودند نزد پیلطس رفته و بدن عیسی را از او خواستند و به ایشان داده شد. آنها بدن را از صلیب پایین آورده و آن را با ادویه و عطریات پوشانیدند و سپس با کتانی پیچیدند و آن را در قبری که در داخل صخره ای کنده شده و شبیه غاری در کنار تپه ای بود قرار دادند. بعداً سنگ بزرگی شبیه سنگ آسیاب در جلوی آن قبر گذاشتند و پیلطس دستور داد که آن را مهر و موم کنند و سربازان بر آن نگهبانی نمایند تا کسی نتواند به قبر وارد شود.

عیسی قبلاً بارها به شاگردان خود فرموده بود که مصلوب خواهد شد و در روز سوم از مرگ خواهد برخاست. آنها تصور نمودند که عیسی برای آنها مثل می آورد که وقتی جان داد و دفن شد دیگر امیدی نداشتند که بتوانند مجدداً او را بر روی زمین ببینند. لکن صبح روز یکشنبه وقتی برخی از شاگردانش به سر قبر رفتند دیدند قبر باز است. وقتی داخل قبر شدند کتان را که به جسد عیسی پیچیده شده بود دیدند؛ ولی خالی بود یعنی بدن عیسی در آن نبود. بعداً عیسی که زنده شده بود به بعضی از آنها ظاهر گردید و با آنان صحبت کرد و آنها او را شناختند. آن شب با وجودیکه در و پنجره اتاقی که شاگردان در آن جمع بودند بسته بود، عیسی به اتاق وارد شد و با آنها صحبت کرد و آنها را مطمئن ساخت که زنده است.

در مدت چهل روز بعد، عیسی بارها در مکانهای مختلف به شاگردان خود ظاهر شد و برای آنان توضیح داد که چرا لازم بود رنج بکشد و جان بدهد. او همچنین دستور داد که شاگردانش به سرتاسر جهان رفته این مژده را به مردم برسانند که اگر عیسی را به عنوان نجات دهنده و خداوند خود بپذیرند، خدا گناهان آنها را خواهد بخشید. او به پیروان خود فرمود که چند روزی در اورشلیم بمانند تا روح القدس را بیابند و برای کاری که در پیش دارند مجهز شوند. آخر الامر بعد از اینکه به آنها وعده داد که خودش تا پایان جهان روحاً همراه آنان خواهد بود، وقتی به او نگاه میکردند به آسمان بالا برده شد. قبل از صعودش به آسمان او هرگز جانشینی برای خود تعیین نکرد و هرگز پیشگویی ننمود که پیغمبری بعد از او خواهد آمد تا جای او را بگیرد.

شاگردان، وقتی استاد محبوبشان از نظر ناپدید شد، به گریه و زاری پرداختند، زیرا میدانستند که او همیشه روحاً با آنها خواهد بود و طبق وعده‌ای که داده است، یک روز به این جهان مراجعت خواهد فرمود. آنها با شادی بسیار، وقت خود را صرف دعا کردند و منتظر دریافت روح القدس بودند که عیسی وعده فرموده بود که بزودی خواهد فرستاد. ده روز بعد از صعود عیسی به آسمان، در موقع عید پنطیکاست یهودیان، وقتی در حدود صد و بیست نفر از شاگردان عیسی گرد هم جمع آمده بودند، واقعه بسیار عجیبی روی داد. آنها صدایی شبیه صدای باد شنیدند ولی در واقع صدای باد نبود. آنها دیدند که چیزی شبیه زبانه‌های شعله آتش بر آنان نازل میشود ولی در واقع آتش نبود. سپس آنان به زبانهای مختلف بیگانه که قبلاً هرگز نیاموخته بودند سخن گفتند. انبوه جمعیت از سرزمینهای مختلف به گرد شاگردان جمع آمدند و هر کس پیغام خدا را به زبان مادری خود میشنید و همه از این واقعه متحیر شدند.

آنگاه پطرس برخاست و جماعت را مخاطب ساخته گفت که عیسی وعده خود را در مورد عطا‌ی روح القدس انجام داده است. پطرس با قدرت روح القدس تشریح کرد که چرا لازم بود عیسی برای گناهکاران فدا شود و خدا چگونه او را از مردگان برخیزانیده است. او گفت که خودش و سایر رسولان شاهد زنده شدن عیسی از مردگان بوده‌اند و مردم را تشویق کرده که توبه کنند و به عیسی ایمان آورند تا گناهانشان آمرزیده شود. روح القدس موعظه پطرس را وسیله قرار داد تا قلوب این مردم را دگرگون نماید، بطوریکه در همان روز سه هزار نفر از این یهودیان ایمان آوردند و به نشانه پاک‌ی از گناهان، به نام عیسی در آب تعمید گرفتند.

پس از این واقعه، رسولان و سایر شاگردان عیسی به رسانیدن مژده نجات در شهر اورشلیم و سایر شهرها ادامه دادند، بطوریکه بسیاری ایمان آوردند. بعداً حکام یهود، بطوریکه عیسی پیشگویی فرموده بود به ایمانداران آزار رساندند و حتی بعضی آنها را مقتول ساختند. در نتیجه بسیاری از پیروان عیسی از فلسطین فرار کردند و هرجا میرفتند مژده عیسی را میرسانیدند بطوریکه بسیاری از یهودیان به عیسی ایمان آوردند. بعدها خدا پطرس را هدایت فرمود که به خانه افسری که یهودی نبود برود و پیام نجات را به او و خانواده اش برساند. تمام اعضای این خانواده ایمان آوردند و تعمید گرفتند و روح القدس را یافتند. بدین طریق واضح گردید که خدا مایل است همه بنی نوع بشر، یعنی هم یهودیان و هم امتهای (یعنی غیر یهودیان)، نجات یابند.

یکی از پیشوایان یهود که سولس نام داشت، از مخالفین سرسخت پیروان عیسی بود و به دستگیری و محبوس ساختن و قتل آنها اشتغال داشت. هنگامیکه عازم دمشق (یا شام) بود تا ایمانداران آنجا را دستگیر نماید، عیسی مسیح زنده از آسمان بر او ظاهر شد و فرمود: چرا به من جفا میرسانی؟ سولس وقتی مسیح زنده را دید، به او ایمان آورد و مسیح هم او را یکی از رسولان خود ساخت. بعداً او به نام پولس معروف گردید و برای رسانیدن مژده نجات مسیح به یونانی‌ها و رومی‌ها بیش از همه زحمت کشید. بعلاوه پولس رسول سیزده نامه از نامه‌های عهد جدید را نوشت.

انسان وقتی در عهد جدید شرح توسعه مسیحیت را بعد از مصلوب شدن و رستاخیز مسیح میخواند، بخوبی متوجه میشود که بعد از رفتن مسیح به آسمان، کار او پایان نیافت. آنچه پطرس و پولس و دیگر ایمانداران انجام دادند در واقع کاری بود که مسیح توسط آنها انجام میداد. چون او از مرگ برخاست و زنده است، برخلاف آنچه عده‌ای به غلط تصور میکنند دیگر لازم نبود برای خود جانشینی انتخاب نماید. او خود همیشه نزد پیروانش حاضر است. چه خوب است که انسان چنین نجات دهنده مهربان و پر قدرتی داشته باشد که همیشه زنده بوده و حاضر است به کسانی که به او اعتماد دارند کمک فرماید.

توسعه و پیشرفت حیرت انگیز مسیحیت در صد سال اول پسر از مرگ عیسی مسیح نه
بوسیله جنگ و خونریزی انجام شد و نه از راه اعمال نفوذ سیاسی و نه با دانش و ثروت مسیحیان.
اعلام در تمام قسمت‌های امپراتوری روم و همچنین در سایر سرزمین‌ها، عده زیادی از یهودیان و بت
پرستان به مسیح ایمان آوردند و بدین طریق از فرزندان خدا گردیدند. این کار به وسیله
مژده محبت خدا در مسیح و به وسیله فعالیت پر قدرت روح القدس در فکر و قلب شنوندگان
عملی گردید.

عیسی مسیح کیست؟

دوست گرامی ، یقین دارم اکنون میخواهید سئوالی را مطرح بفرمایید که بسیاری مایلند جواب آنرا بدانند و یکی از مهم ترین سئوالات جهان به شمار میرود و این عبارت است از : این شخص برجسته که شرح حالش در اینجا به طرز خلاصه نقل شده است ، کیست ؟ کتابهای قطور زیادی برای پاسخ به این سئوال مهم نوشته شده است و هر چند مشکل است که انسان بتواند بطور خلاصه شرح دهد که عیسی مسیح کیست ، ولی کوشش خواهیم کرد این کار را انجام دهیم . چون یگانه منبع کاملاً معتبر در این مورد کتاب مقدس است ، تمام نکاتی که ذکر خواهیم کرد بر کتاب مقدس متکی خواهد بود .

از شرح زندگی عیسی مسیح که در چهار انجیل وجود دارد معلوم میشود که او واقعاً انسان بود . گرچه پدر جسمانی نداشت ، ولی از طریق مادرش مریم ، از نسل داود یعنی نبی و پادشاه بزرگ اسرائیل بود . عیسی مانند تمام مردم از نظر جسمی و روحی رشد کرد . غذا میخورد و میخوابید . شغلش نجاری بود . او خسته شد و با تمام خوشی ها و رنجها و ناراحتی هایی که برای مردم در این جهان پیش می آید ، کاملاً آشنا گردید . بنابر این او قادر است در تمام تجربه های بشری با ما همدردی نماید (عبرانیان ۲: ۱۸ و ۴: ۱۵) . چون عیسی انسان بود ، میتوانست از دواج کند و فرزندان داشته باشد ولی این کار را نکرد . بدون شک ، تصمیم او در این مورد با اطاعت کامل از نقشه ای که خدا برای او داشت اتخاذ گردید .

لکن هر چند عیسی واقعاً انسان بود ، ولی از بعضی جهات با دیگران تفاوت زیادی داشت . همان طوری که قبلاً توضیح داده شد تمام مردم ، حتی انبیا و مقدسین ، گاهی از اطاعت خدا غفلت نموده اند و به همین دلیل گناهکار هستند . ولی در تمام زندگی عیسی ، هرگز کاری یا سخنی یا فکری که بر خلاف ارادهٔ مقدس خدا باشد مشاهده نشد . بنابر این او تنها انسان بی گناه است (اول پطرس ۲: ۲۲ و اول یوحنا ۳: ۵) . او نه تنها گناهی نکرد بلکه ارادهٔ او با ارادهٔ خدا مطابقت کامل داشت . او در واقع یگانه انسان کاملی است که در این جهان خاکی ، زندگی کرده است .

اشخاصیکه اعمال مسیح را دیدند شهادت دادند که قدرتش حیرت انگیز بوده است . زمانی کور مادرزادی را ملاقات کرد و به او بینایی بخشید . در موقع دیگر ، وقتی او و شاگردانش سوار قایق کوچکی بودند و از دریاچهٔ جلیل میگذشتند ، توفان عظیمی نزدیک بود قایق را غرق کند ولی عیسی ، به باد و توفان فرمان داد و دریا فوراً آرام گردید . مردی به نام ایلعازر را که چهار روز از مرگش گذشته بود ، از قبر بیرون خواند و آن مرده فوراً برخاست و از قبر بیرون آمد . ولی عظیم ترین عمل حیرت انگیز عیسی این است که همان طوری که پیشگویی کرده بود ، روز سوم پس از مرگ قیام کرد و به شاگردان خود ظاهر شد . چه کسی غیر از عیسی توانسته است چنین اعمالی انجام دهد؟ چه کسی را میشناسید که از مردگان برخیزد و دیگر نمیرد؟ هیچکس . بنابر این واضح است که گرچه عیسی واقعاً انسان بود ، ولی از بزرگ ترین انسانها هم بزرگتر بود . پس او کیست؟

بطوریکه قبلاً ذکر نمودم عیسی خود ادعا کرد که پسر خدا است . او نه فقط در محاکمهٔ خود در شورای یهود ، بلکه بارها قبل از آن محاکمه ، این ادعای مهم را در مورد خود نموده بود . بعلاوه او خدا را معمولاً "پدر من" خطاب میکرد . یک بار وقتی فرمود "من و پدر یک هستیم" دشمنانش میخواستند او را سنگسار نمایند زیرا تصور کردند که عیسی کفر میگوید . ولی ما بخوبی میدانیم که عیسی هرگز دروغگو و کفرگو نبود زیرا تمام فرمایشاتش کاملاً صحیح و درست بوده است .

باید به این نکته توجه داشته باشیم که اگر کسی بگوید که عیسی پسر خدا نیست ، عیسی را دروغگو میشمارد و اگر عیسی دروغگو باشد ، هیچکس نباید به او ایمان داشته باشد . ولی وقتی عیسی ادعا میکرد که پسر خداست در واقع همان فرمایش خدا را که در موقع تعمید وی از آسمان شنیده شد تکرار میکرد: تو پسر حبيب من هستی که از تو خوشنودم (مرقس ۱: ۱۱) . در تمام نوشته های رسولان

عیسی، بارها تکرار شده که عیسی پسر خداست و تمام مسیحیان جهان این ادعا را همیشه قبول داشته‌اند. البته توجه دارید که این اصطلاح، مفهوم جسمانی ندارد، بلکه دارای مفهوم روحانی می‌باشد. بدیهی است که خدا هرگز با زنی ازدواج نکرده تا از او پسری داشته باشد زیرا چنین کاری غیر ممکن و غیر قابل تصور است.

در انجیل، عیسی **کلمهٔ خدا** هم نامیده می‌شود. لقب پسر خدا همبستگی و یگانگی عیسی را با خدا که پدر واقعی او است نشان می‌دهد. ولی لقب کلمهٔ خدا به ما می‌فهماند که خدا بوسیلهٔ عیسی مسیح با بنی نوع بشر سخن می‌گوید. در انجیل این طور می‌خوانیم:

«در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. همان در ابتدا نزد خدا بود. همه چیز به واسطهٔ او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت. در او حیات بود و حیات نور انسان بود... و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پر از فیض و راستی، و جلال او را دیدیم جلالی شایسته پسر یگانهٔ پدر» (یوحنا ۱: ۱-۱۴).

مقصود آیات فوق این است که خدا که قبلاً بوسیلهٔ انبیا و کتب آنها، خود را ظاهر ساخته بود، بالاخره خود را بطور کامل بوسیلهٔ شخص کاملی مکشوف فرمود. این شخص کامل، از یک پیغمبر خیلی بزرگتر می‌باشد و در واقع با خدا یکی است. زیر این آیات انجیل به ما می‌گویند که این شخص، کلمهٔ خدا و پسر خداست. او از ابتدا با خدا یکی بود و همه چیز بوسیلهٔ او آفریده شد. سپس در زمان مقرر کلمهٔ ابدی خدا در رحم مریم باکره، لباس بشری پوشید و بصورت عیسی مسیح ظاهر گردید. بنابراین ملاحظه می‌کنیم که او دارای دو طبیعت و یا دو جنبه بوده است، یکی جنبهٔ الهی و دیگری جنبهٔ انسانی. عیسی مسیح هم خدا است و هم انسان.

اولین کسانی که به عیسی ایمان آوردند و رسولان او شدند، یهودی بودند و به یکتاپرستی و وحدانیت خدا اعتقاد کامل داشتند. معهذاً بعد از اینکه در حدود دو سال با عیسی زندگی کردند، اطمینان کامل یافتند که استادشان با خدا یکی است و به همین دلیل بود که پطرس اعتراف کرد:

تویی مسیح، پسر خدای زنده (متی ۱۶: ۱۶). همچنین توما، هنگامیکه عیسی زنده را پس از قیامش از مرگ دید، فریاد بر آورد: ای خداوند من و ای خدای من (یوحنا ۲۰: ۲۸). در هر دو مورد، عیسی شاگردان خود را برای ایمانی که نسبت به او داشتند ستایش نمود و به توما گفت: بعد از دیدنم ایمان آوردی؟ خوشا به حال آنانی که ندیده ایمان آورند (یوحنا ۲۰: ۲۴-۲۹). این «خوشحال» امروز نصیب ما هم می‌شود، به شرطی که ایمان داشته باشیم که او پسر خداست.

اکنون میدانم که مایلید برسید در صورتیکه خدا واحد است، چگونه امکان دارد که عیسی مسیح پسر خدا بوده و با خدا یکی باشد؟ در واقع این موضوع از اسراری است که فهم آن بالاتر از عقل محدود ما می‌باشد. چه کسی غیر از خود خدا میتواند به ذات و ماهیت الهی پی ببرد؟ ولی باید متوجه باشیم که خدا قادر مطلق است و آنچه برخلاف ارادهٔ مقدس او نباشد برایش غیر ممکن نیست.

بعلاوه در طبیعت که توسط خدا آفریده شده میتوانیم هر چند بطور ناقص نمونه‌ای از این سریا حقیقت عالی را مشاهده نماییم. خورشید را ملاحظه کنید که در آسمان قرار دارد و بقدری عظیم و پر حرارت است که اگر به زمین نزدیک تر شود، همه از بین خواهند رفت. خورشید نور خدا را که در حقیقت با خود آن تفاوتی ندارد میتاباند و بوسیلهٔ آن به دنیای ما نور و حرارت می‌بخشد. به همین طریق خدای بزرگ ما نور خود را که با خودش یکی است به دنیای ما می‌تاباند تا به ما حیات ببخشد. خدا این نور را کلمهٔ خود و پسر خود می‌خواند. این نور به صورت عیسی مسیح ظاهر شد که دربارهٔ خود فرمود:

«من نور عالم هستم، کسی که مرا متابعت کند در ظلمت سالک نشود بلکه نور حیات را یابد» (یوحنا ۱۲: ۸). هنگامیکه نور خورشید را مینگریم، خورشید را مشاهده می‌کنیم و همچنین هنگامیکه عیسی مسیح را مینگریم خدا را می‌بینیم. عیسی فرمود:

هرکس مرا دید پدر (یعنی خدا را) دیده است» (یوحنا ۱۴: ۹). بنابراین مامسیحیان مطمئن هستیم

که خدا خود توسط پسرش عیسی مسیح به سوی ما آمده است .

دوست گرامی آیا به نظر شما عجیب است که خدای قادر مطلق برای نجات بشر گناهکار بدین طریق به جهان آید؟ ولی فراموش نفرمایید که خدایی که بی اندازه بزرگ است ، تمام کارهای خود را از روی محبت انجام میدهد و بوسیله آمدنش به جهان در شخصیت مسیح ، محبت الهی خود را کاملاً ما مکشوف نموده است. بدون شک شما داستان پادشاه عادل را که مردم سرزمین خود را بی نهایت

به محبت مینمود شنیده اید که چگونه گاهی ردای سلطنتی خود را کنار می گذاشت و لباس فقیرانه ای به تن میکرد و به خانه مردم بیچاره میرفت تا با آنان صحبت نماید و به آنها کمک کند. البته این نمونه ناقص و غیر کافی فقط تا حدی نشان میدهد که چگونه پسر خدا که با پدر یکی بود ، جلال آسمانی را ترک کرد و به زمین آمد و چون انسانی فقیر زندگی کرد تا محبت عمیق خدا را به انسان آشکار سازد و آنان را به سوی خدا رهبری فرماید. این نوع محبت ، بسیار حیرت انگیز است .

کار مسیح در جهان چه بود؟

بطوریکه ملاحظه کردیم، عیسی مسیح به جهان آمد تا خدا را به انسان ظاهر سازد و انسان را به خدا نزدیک کند و ملکوت خدا را بر زمین پایه گذاری نماید. در فصل دوم توضیح داد که چگونه انسان بر ضد خدا عصیان کرد و نه تنها بوسیله دیوار گناه از خدای مقدس جدا شد، بلکه چنان ناتوان گردید که دیگر نمیتوانست خودش به تنهایی خدا را اطاعت نماید و نزدیک او زندگی کند. بنابراین خدا تصمیم گرفت دیوار گناه را از بین برده و قلب شرارت آمیز بشر را تغییر دهد تا اینکه انسان هم تمایل داشته باشد و هم قدرت پیدا کند که خدا را محبت و اطاعت نماید. خدا این عمل را چگونه انجام داد؟ اکنون سعی میکنم یکی از مهم ترین عقاید اصولی مسیحیت را توضیح دهم.

چنان که قبلاً بیان کردم، خدای مقدس به آدم و حوا فرمود که اگر نافرمانی کنند خواهند مرد. والدین اولیه ما فرمان خدا را در مورد خودداری از خوردن میوه درخت معرفت نیک و بد اطاعت نکردند و خدا آنان را به مرگ محکوم نمود. ولی ضمن اینکه آنها را تنبیه نمود به آنان وعده ای نیز داد تا آنها و فرزندان شان بکلی نومید نباشند. شیطان به شکل ماری ظاهر شده و آنها را فریب داده بود. و به همین دلیل خدا به آنان اعلام داشت که شخصی از نسل آنان که از "ذریه زن" میباشد در آینده سر مار را خواهد کوبید و مار هم پاشنه او را خواهد کوبید (پیدایش ۳: ۱۵). مقصود خدا این بود که نجات دهنده ای که از ذریه زن متولد میشود ظاهر خواهد شد و شیطان را مغلوب خواهد کرد. ولی در ضمن انجام این کار خودش توسط شیطان زخمی خواهد شد. این اولین وعده در مورد آمدن عیسی مسیح پسر مریم بود که بوسیله جان دادن بر روی صلیب به خاطر گناهکاران و بوسیله قیام خود از مردگان شیطان را شکست داد.

مدتها بعد از این وعده، خدا وعده ای واضح تر و کامل تر بوسیله اشعیا نبی اعلام داشت. اشعیا در کتاب خود که صدها سال قبل تولد مسیح نوشته شده بود، در مورد آمدن شخصی پیشگویی میکند که به جای گناهکاران متحمل رنج و عذاب مرگ خواهد شد تا آنها بخشیده شوند و حیات بیابند. اشعیا انجام این واقعه را چنین پیشگویی میکند:

"او به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید... از زخمهای او ما شفا یافتیم. جمیع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم... خداوند گناه جمیع ما را بر وی نهاد... زیرا او گناهان ایشان را بر خویشان حمل خواهد نمود" (اشعیا باب ۵۳). خلاصه، این نجات دهنده ای که خدا وعده داده بود میبایست به عنوان قربانی برای گناهان بنی نوع بشر، جان خود را فدا کند.

بطوریکه فوقاً توضیح دادم، این درست همان کاری بود که عیسی مسیح انجام داد. یحیی تعمید دهنده گفت که عیسی بره خدا است که گناه جهان را بر میدارد (یوحنا ۱: ۲۹). خود عیسی نیز، قبل از مرگش، فرمود که خون او برای آمرزش گناهان عده زیادی ریخته خواهد شد (متی ۲۶: ۲۸). سپس خودش را داوطلبانه تسلیم کرد تا قربانی شود. او با بخشیدن جان خود برای نجات گناهکاران محبت خدا را نسبت به انسان ظاهر ساخت و همچنین محبت الهی خودش را نشان داد. به قول پولس رسول: هنگامیکه ما هنوز گناهکار بودیم مسیح در راه ما مرد (رومیان ۵: ۸). عیسی فرمود:

"خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد" (یوحنا ۳: ۱۶).

نظر به اینکه خدا عادل است، گناهکاران را نخواهد بخشید مگر اینکه تاوان گناهان آنان پرداخته شود. هیچکس، حتی اگر پیغمبر هم باشد، به اندازه ای خوب و کامل نیست که بتواند برای گناه تمام مردم یا حتی برای گناه خودش قربانی شود. پس خدا بر اثر رحمت و محبت عظیم خویش در مسیح ظاهر شد تا گناهان ما را بر خود بگیرد. بوسیله مرگ پسرش که با او برابر است، خدا کیفر گناهان ما را بر خود بگیرد. بوسیله مرگ پسرش که با او برابر است، خدا کیفر گناهان تمام کسانی را که به عیسی ایمان می آورند پرداخته است. پسر خدا بقدری عالی مرتبه است که فقط یکبار قربانی

شدن او برای کفارهٔ گناهان جهان کافی میباشد. به همین دلیل، قربانی دیگری مور نیاز گناهکاران نیست. بنابراین، عیسی مسیح بوسیلهٔ مرگ داوطلبانهٔ خویش بر روی صلیب، دیوار جدایی بین انسان و خدا را از بین برد و برای گناهکاران این امکان را بوجود آورد که بخشیده شده و به خدای مقدس نزدیک شوند. عیسی نه فقط بهتر از هر شخص دیگری خدا را معرفی کرد بلکه بوسیلهٔ زندگی مقدس خویش محبت عمیق خود در مرگ برای ما گناهکاران اراده و نیت خدا را برای ما آشکار ساخت. شخص مؤمنی در کشور ایران روزی به من گفت: قبل از اینکه مسیحی شوم، فکر میکردم خدا را میشناسم ولی در واقع او را نمیشناختم. تنها هنگامی توانستم خدا را واقعاً بشناسم که او را در عیسی مسیح دیدم. هرچویندهٔ خدا، خدا را در مسیح خواهد یافت.

قبل از اینکه این قسمت را که دربارهٔ عیسی مسیح است خاتمه دهم، مایلیم برخی از اسامی و عناوین او را ذکر کنم:

- ۱- اسم او عیسی است که از یک کلمهٔ عبری به معنی "یهوه نجات است" مشتق میباشد.
- ۲- عنوان اصلی او مسیح به معنی "مسح شده" میباشد. او بوسیلهٔ خدا مسح شد تا پادشاه ابدی باشد. این همان عنوان عبری ماشیخ میباشد که بوسیلهٔ یهودیان برای پادشاهی که ظهورش توسط پیامبران پیشگویی شده بود استعمال میشد.
- ۳- او **عمانوئیل** است که به معنی خدا با ما میباشد.
- ۴- او **پسر خدا** است.
- ۵- او **کلمهٔ خدا** است.
- ۶- او **پسر انسان** است. این همان عنوانی است که عیسی غالباً در موقع اشاره به خود به کار میبرد. او هم خداست و هم انسان.
- ۷- او **برهٔ خدا** است.
- ۸- او **نجات دهندهٔ جهان** است.
- ۹- او **پادشاه پادشاهان** است.
- ۱۰- او **خداوند** است.
- ۱۱- او **شبان نیکو** است.
- ۱۲- او **راه** است.
- ۱۳- او **حقیقت** است.
- ۱۴- او **حیات** است.
- ۱۵- او **نان حیات** است.
- ۱۶- او **تاک حقیقی** است.
- ۱۷- او **انسان کامل** است.
- ۱۸- او **داور** است.
- ۱۹- او **کاهن اعظم** است.
- ۲۰- او **قیامت** است.
- ۲۱- او **خداوند جلال** است.

انسان چه باید بکند تا به وسیله خدا بخشیده شود و از گناه نجات یابد؟

دوست گرامی، اکنون به سئوالی میرسیم که برای من و شما و تمام مردم جهان اهمیت فراوانی دارد. چون بخوبی میدانیم که گناهکاریم، باید از خدا درخواست کنیم که به ما نشان دهد که چه باید بکنیم تا او ما را ببخشد و به حضور خود قبول فرماید. بطوریکه میدانید عقاید مختلف فراوانی در این مورد وجود دارد. برخی از مردم فکر میکنند که چون از نژاد بخصوصی هستند و یا پیرو مذهب مخصوصی میباشند، بدون شک مورد قبول خدا خواهند بود. عده ای دیگر معتقدند که بوسیله انجام کارهای نیک میتوانند کارهای شرارت آمیز خویش را جبران نموده و بدین طریق نجات خود را بدست آورند. بعضی هم امیدوارند که یکی از انبیا یا مقدسین برای آنان دعا خواهد نمود و خدا را راضی خواهد کرد که آنان را ببخشد. لکن کتاب مقدس به ما تعلیم میدهد که بوسیله هیچ یک از این راهها نمیتوانیم نجات ابدی را بدست آوریم. هیچکس به اندازه کافی خوب نیست که مورد قبول خدای قدوس قرار گیرد.

آیا دیگر امیدی برای ما گناهکاران موجود نیست؟ بلی، خدا را سپاس باد، امیدی برای ما وجود دارد. آنچه ما نتوانستیم برای خویشتن انجام دهیم و آنچه هیچ پیغمبر نتوانست برای ما انجام دهد، خدا بر اثر محبت عظیم خویش انجام داده است. کتاب مقدس میگوید:

”و اوست کفاره به جهت گناهان ما و نه گناهان ما فقط بلکه به جهت تمام جهان نیز... خون پسر او عیسی مسیح ما را از هر گناه پاک میسازد... اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است است تا گناهان ما را بیامرزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد...“ (اول یوحنا ۲: ۲ و ۱ و ۷ و ۹).

بنابراین میبینیم که راهی که خدا برای ما گناهکاران گشوده است تا بوسیله آن بسوی او بیاییم و مورد قبول او واقع شویم، اینست که به عیسی مسیح یعنی قربانی واقعی گناه ایمان آوریم و راه دیگری موجود نیست. زیرا عیسی میفرماید:

”من راه و راستی و حیات هستم، هیچکس نزد پدر جز به وسیله من نمی آید“ (یوحنا ۱۴: ۶).

خدا پسر خود را فرستاد تا همه مردم جهان را نجات بخشد و عیسی همه را دعوت میکند که به سوی او بیایند. او گفت هرگز کسی را که به سویش می آید رد نخواهد نمود. معنی این فرمایش این است که هرکس در اینجهان از گناه خویش متنفر شود و صمیمانه توبه کند و مسیح را که پسر خداست به عنوان نجات دهنده خود بپذیرد، حتماً بخشیده خواهد شد. هرکس اعم از پیر و جوان، فقیر و دولتمند، تحصیل کرده و بی سواد، بد و خوب، میتواند به سوی او بیاید. لکن باید دانست که ایمان به مسیح فقط این نیست که ما بطور سطحی او را پسر خدا بدانیم. معنی ایمان به مسیح این است که خود را به او بسپاریم، همان طوری که یک نفر بیمار خود را به دستهای دکتر حاذقی میسپارد و به او اعتماد دارد که وی را شفا خواهد بخشید.

مامسیحیان خوشحالیم که مسیح بر عکس موسی و سایر انبیا سلف، مرده نیست و در قبر قرار ندارد. او زنده است و روحاً با ما میباشد. همان طوری که او در وقتی که چون انسانی در فلسطین زندگی میکرد بیمارانی را که نزدش می آمدند شفا میبخشید میتواند امروز هم مانند گذشته ما را نجات دهد. عیسی مانند نور خورشید، هم در زمین با ما است و هم در آسمان با پدر سماوی خود میباشد. او همیشه در حضور پدر است و در آنجا برای آنانی که به او ایمان دارند، پیوسته دعا میکند. کتاب مقدس میگوید:

”از این جهت نیز قادر است که آنانی را که به وسیله وی نزد خدا آیند نجات بی نهایت بخشد، چون که دائماً زنده است تا شفاعت ایشان را بکند“ (عبرانیان ۷: ۲۵). مرگ او روی صلیب برای ما، و دعای دائمی او جهت ما نه فقط برای نجات ایمانداران از جهنم مؤثر میباشد بلکه میتواند آنها را در وقتی که در این جهان شیرین زندگی میکنند، پاک و مقدس نگه دارد.

دوست گرامی من با کمال صمیمیت دعا میکنم که شما و همه کسانی که جوینده خدا هستند حاضر باشید این هدیه نجات الهی توسط مسیح را بپذیرید. هیچکس نمیتواند نجات را بخرد، ولی خدا آن را به عنوان هدیه ای مجانی به ما عطا میفرماید؛ به شرطی که ما دستهای ایمان را به سویش دراز کرده و آنرا بپذیریم.

روح القدس کیست؟

همان طوری که به خاطر دارید، قبلاً بیان شد که وقتی عیسی بوسیلهٔ یحیی تعمید دهنده تعمید گرفت، روح القدس بر او نازل شد. همچنین قبل از مرگ عیسی وعده داد که روح را، که تسلی دهنده خوانده میشود، خواهد فرستاد تا پسر از صعود خودش به آسمان، رسولانش را در خدماتی که باید انجام دهند هدایت و تقویت فرماید. طبق همین وعده ده روز پس از صعود عیسی به آسمان، روح القدس از آسمان بر جمیع ایمانداران فروریخت و آنها پیام مسیح را با قدرت به مردم رسانیدند و در نتیجه، چند هزار نفر به عیسی مسیح ایمان آوردند. این روح القدس کیست؟ برخی تصور کرده اند که روح القدس جبرائیل فرشته یا اینکه پیغمبری بوده است. عده ای دیگر نیز خیال کرده اند که روح القدس چیزی جز یک نیروی مقدس نیست. معهداً از کتاب مقدس این طور میفهمیم که روح القدس از مخلوقات خدا نبوده بلکه روح خداست و با خدا یکی میباشد. هنگامی که به اعمال روح القدس توجه میکنیم، این موضوع بخوبی روشن میشود.

عیسی به مرد دانشمندی بنام نیکودیموس فرمود که او میبایست از نو تولد شود تا بتواند داخل ملکوت خدا گردد. وقتی نیکودیموس با تعجب پرسید که چگونه مرد پیری مثل او میتواند دو مرتبه تولد یابد، عیسی به او پاسخ داد که تولد تازه عمل روح القدس میباشد. بدیهی است همان طوری که تنها خدا میتواند حیات جسمانی را بیافریند همچنین تنها خدا قادر است به انسان حیات روحانی ببخشد و او را به موجود جدیدی تبدیل نماید. هنگامیکه بشر در گناه زندگی میکند فرزند شیطان است ولی خدا قادر است بوسیلهٔ روح القدس خویش انسان گناهکار را عوض کند و هنگامیکه انسان از نو متولد میشود فرزند خدایم گردد.

به علاوه روح القدس مؤلف کتب مقدس خداست، زیرا او انبیا عهد عتیق نظیر داود و اشعیا را تعلیم داد و هدایت نمود. همچنین روح القدس بود که متی و لوقا و پولس و دیگر نویسندگان کتب عهد جدیدی را هدایت فرمود زیرا به قول کتاب مقدس:

”نبوت، به ارادهٔ انسان هرگز آورده نشد، بلکه مردمان به روح القدس مجذوب شده از جانب خدا سخن گفتند (دوم پطرس ۱: ۲۱). همان طوری که روح خدا آنانی را که کتب مقدس را نوشته اند هدایت فرمود، همچنین همین روح برای آنان که این کتب را میخوانند تنها راهنمای درست و واقعی است. عیسی مسیح فرمود:

”لیکن تسلی دهنده یعنی روح القدس که پدر او را به اسم من میفرستد، او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد“ (یوحنا ۱۴: ۲۶).

البته پیروان عیسی مضطرب شدند از اینکه عیسی به آنان گفت میباید مصلوب گردند و بعداً از این زمین خاکی به عالم بالا صعود نماید. لیکن عیسی بوسیلهٔ وعده خویش در مورد فرستادن روح خود جهت هدایت و قدرت بخشیدن به آنها، آنان را تسلی بخشید و فرمود که خود همیشه روحاً با آنها خواهد بود. ده روز پس از صعود عیسی، روح القدس از آسمان بر پیروانش نازل شد و آنها را دگرگون ساخت. از آن زمان تا کنون، همان روح القدس در پیروان واقعی مسیح ساکن بوده است و طبق وعدهٔ عیسی در آنها خواهد ماند (یوحنا ۱۴: ۲۵-۲۷).

باید به این نکتهٔ مهم توجه داشته باشیم که تنها روح خدا میتواند چشمان نابینای گناهکاران را بگشاید و آنها را قادر سازد که بدانند عیسی مسیح کیست. زیرا کتاب مقدس میفرماید:

”احدی جز به روح القدس، عیسی را خداوند نمیتواند گفت“ (اول قرنتیان ۱۲: ۳).

از این رو تعجب آور نیست که آنانی که روح القدس را ندارند غیر ممکن میدانند که عیسی را خداوند و پسر خدا بخوانند.

پس روح القدس به ایمانداران قول تازه میبخشد و معرفت واقعی عطا میفرماید تا بدانیم عیسی کیست. او همچنین چشمان ما را میگشاید تا گناهان درون خویش را بدانیم و ما را قادر میسازد تا

توبه کنیم و گناهان خود را ترک گوئیم. به محض اینکه شخصی به عیسی مسیح ایمان می آورد، خدا او را میبخشد و او را به فرزندى خود می پذیرد و به او قلبی جدید عطا میفرماید. ولی ذات گناه آلود قدیمی او باقی میماند و او را پیوسته به طرف شرارت میکشاند و شیطان همیشه آماده است تا او را وسوسه نماید که نسبت به خدا نافرمانی کند. معهذاً، روح القدس که در اوست او را یاری مینماید که با شیطان مقاومت کند و در او صفاتی به وجود می آورد که مقبول خداست مانند محبت، پاکی، راستی، شادی، آرامش و صلح جوئی (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۴). این عمل روح القدس در ایمانداران تا زمانی که در این جهان زیست میکنند ادامه دارد و تدریجاً آنان را عوض میکند و به استادشان عیسی مسیح شبیه تر میسازد. زیرا منظور خدا این است که همه ما مانند پسر یگانه او کامل شویم. ولی فقط وقتی مثل مسیح کامل خواهیم شد که به بهشت برویم (اول یوحنا ۳: ۲). روح القدس از راههای بسیاری هم به ما کمک میکند و به ما یاد میدهد که چگونه دعا کنیم و همچنین ما را در راه خدمت به مسیح رهبری و تقویت میفرماید (رومیان ۸: ۲۶-۲۷ و اعمال ۱۳: ۲-۴ و ۱۶: ۶-۷).

آنچه از این حقایق میفهمیم این است که روح القدس در ایمانداران، در واقع خود خداست که در ایشان ساکن میباشد. چه امتیاز گرانبها و بی نظیری است که خدای بزرگ و مقدس با روح مقدس خود در انسان ساکن شود. در واقع این بزرگترین هدیه ایست که خدا میتواند به بشر عطا نماید که عبارتست از بخشیدن خودش به انسان. این هدیه به چه کسانی بخشیده شده است؟ بطوری که میدانیم در زمانهای گذشته خدا روح مقدس خود را به انبیا و مقدسین عطا میفرماید. لکن هنگامی که خدا پسر خود را فرستاد تا نجات دهنده جهان باشد، روح خود را هم به همه کسانی که به عیسی مسیح ایمان می آورند، عطا فرمود. عیسی فرمود:

”پس اگر شما با آن که شیر هستید، میدانید چیزهای نیکو را به اولاد خود باید داد، چند مرتبه زیاد تر پدر آسمانی شما روح القدس را خواهد داد به هر که از او سؤال کند“ (لوقا ۱۱: ۱۳).

خدای ما امین است و هر کس در هر زمان به مسیح ایمان آورد و خود را به او چون خداوند خود تسلیم کند و از خدا بخواهد که روح القدس را به او عطا فرماید، خدا حتماً این کار را خواهد کرد. همان طوری که هر روز جهت نان روزانه خود از او درخواست می نمایم، همچنین برای ادامه حیات معنوی خود میباید لاینقطع از او بخواهیم تا ما را با روح خود مملو سازد. عیسی مسیح فرمود:

بطلبید که خواهید یافت“ (لوقا ۱۱: ۹).

معنی تثلیث چیست؟

دوست گرامی اکنون به آن موضوعی میرسیم که شما مایل بودید در وقتی که گفتیم مسیحیان به خدای واحد ایمان دارند سؤال بفرمایید. شاید شنیده اید که مسیحیان سه خدا را عبادت میکنند. خدا، عیسی و مادرش مریم؛ و این سه تثلیث خوانده میشوند. بطوری که قبلاً توضیح دادم اگر مسیحیان هر مخلوق خدا را در عوض خدا و یا به اندازه او عبادت نموده اند، بزرگترین گناه را مرتکب شده اند. مریم باکره شخص بسیار مقدسی بود ولی او هرگز نباید مورد ستایشی قرار گیرد که فقط به خدا تعلق دارد. البته صحیح است که مسیحیان، عیسی مسیح را ستایش میکنند ولی ما او را نه از آن جهت ستایش میکنیم که پیغمبر مقدسی بوده است بلکه از این جهت که او از ازل کلمه خدا و پسر خدا میباشد و با خدا کاملاً یکی است. او شخصی نبود که ما انسانها او را به مرتبه خدایی رسانیده و با خدای حقیقی یکسان نموده باشیم بلکه در واقع او از ازل با خدا یکی میباشد و به این دلیل انسان شد که انسان گناهکار را نجات بخشد و به سوی خدا برگرداند. از این رو، او شایسته ستایش است چون که حقیقتاً خداست.

بعلاوه قبلاً توضیح دادیم که روح القدس یکی از مخلوقات خدا نمیشود، بلکه با خدا یکی است و خود خداست. روح القدس در زندگی انسان همان عملی را انجام میدهد که فقط خدا قادر است انجام دهد و به همین دلیل، شایسته ستایش میباشد؛ چنان که پسر، شایسته ستایش و نیایش است. پس چه نتیجه ای حاصل میگردد؟ آیا مقصود این است که سه خدا یعنی پدر، پسر و روح القدس وجود دارد؟ البته خیر، مقصود این نیست. مجدداً تکرار میکنیم، خدا، واحد حقیقی است و همیشه واحد خواهد بود. ولی از ازل، خدای واحد شامل پدر و پسر و روح القدس بوده است. پدر، که با چشمان بشری هرگز دیده نمیشود، سرچشمه و منبع الهی است. یک بار در تاریخ بشر، پسر، پدر نادیده را بطور اکمل ظاهر ساخت. روح القدس به وسیله پدر و پسر عطا گردید تا اراده خدا را در میان مردم عملی سازد. پس ای دوست عزیز، مطمئن باشید که مسیحیان خدای واحد را که پدر و پسر و روح القدس میباشد عبادت مینمایند. عیسی به این وحدانیت در تثلیث اشاره کرد و به رسولان خود دستور داد که به همه جا بروند و مردم را شاگرد او سازند و ایمانداران را به اسم پدر و پسر و روح القدس تعمیم دهند (متی ۲۸: ۱۹). بعداً توضیح خواهیم داد که تعمیم چیست.

کلیسا چیست؟

شاید شنیده باشید که مردم ساختمانهایی را که مسیحیان در آن عبادت مینمایند کلیسا میخوانند. هر چند مردم غالباً ساختمان را کلیسا میدانند لکن معنی واقعی کلمه کلیسا ساختمان نیست بلکه اجتماع ایماندارانی است که در آن ساختمان عبادت می نمایند. کلیسا دلالت میکند بر اجتماع ایمانداران به مسیح در محلی بخصوص و همچنین این کلمه برای جمیع ایمانداران -هم کسانی که هنوز در این جهان هستند و هم اشخاصی که با مسیح در آسمان میباشند- استعمال میشود.

در زمانهای گذشته، خدا بنی اسرائیل را انتخاب نمود تا قوم برگزیده او باشند. او احکام خود را بوسیله موسی به آنان بخشید و سرزمین کنعان را به آنان داد و برای ایشان انبیایی فرستاد تا ایشان را تعلیم دهند و راجع به آمدن مسیح موعود با ایشان سخن گویند. هنگامیکه عیسی، مسیح موعود، در زمان معین در میان اسرائیل ظاهر شد، برخی از مردم به او ایمان آوردند لکن اغلب آنان از ایمان آوردن امتناع ورزیدند. سپس خدا از آنان که به مسیح ایمان آوردند قوم جدیدی برای خود تشکیل داد که کلیسای مسیح خوانده میشود. در ابتدا فقط اسرائیلیان قوم برگزیده خدا محسوب میشدند، لکن اکنون تمام مردان و زنانی که از نژادها و ملل مختلف روی زمین به مسیح ایمان می آورند قوم جدید خدا به شمار میروند. راه دخول در اجتماع بنی اسرائیل اجرای مراسم ختنه بود، که خدا برای ابراهیم و تمام نسل ذکور او مقرر فرمود. لکن راه دخول به کلیسای مسیح، که قوم جدید خدا میباشد، عبارتست از تعمید و به همین دلیل، ختنه دیگر اهمیت مذهبی ندارد. تعمید طبق فرمایش مسیح در مورد کسانی اجرا میشود که توبه کرده و به مسیح ایمان آورده اند و نشانه عضویت در خانواده روحانی خدا میباشد. تعمید به خودی خود، کسی را نجات نمیدهد زیرا گناهکاران فقط به وسیله ایمان به مسیح نجات می یابند. تعمید علامت و سمبل پاکی از گناه و شروع یک زندگی جدید در مسیح میباشد. در بعضی از کلیساها مرسوم است که آب بر سر کسانی که تعمید میگیرند میپاشند و یا میریزند و در کلیساهای دیگر اشخاص را کاملاً در آب فرو میبرند. تعمید برای هر شخصی فقط یک بار انجام میشود.

در عهد جدید، کلیسا بدن مسیح نامیده میشود. مسیح سر کلیسا است و تمام اعضای بدن از هر نژاد و زبان و رنگ، در او یک میباشند. از اینرو، کلیسا یکی است بطوریکه مسیح یکی است. کلیسا همچنین مقدس است زیرا به خدای مقدس تعلق دارد. معهداً هنگامی که امروز به وضع کلیسا در جهان نگاه میکنیم، میبینیم که غالباً چهار تفرقه میباشد و گاهی اوقات در آن شرارت وجود دارد. چرا چنین است؟ اولین نکته ای که باید به آن توجه کنیم این است که در کلیسا عده زیادی وجود دارند که به وسیله روح القدس تولد تازه نیافته اند و به همین دلیل واقعاً مسیحی نیستند. کتاب مقدس میگوید که هر کس روح مسیح را ندارد از آن او نمیباشد (رومیان ۸: ۹). به علاوه باید در نظر داشته باشیم که تمام اعضای کلیسا شبیه اشخاص بیماری میباشند که برای شفا یافتن به بیمارستان آمده اند. آنها خود را به دستهای طبیب بزرگ یعنی عیسی مسیح سپرده اند و او آنها را تدریجاً بهبودی میبخشد و از مرض گناه شفا میدهد. همچنین تاموقعی که مسیحیان در این جهان به سر میبرند، از نتایج گناه کاملاً آزاد نیستند و به همین دلیل، همه احتیاج داریم که گناهان خود را اعتراف و از آنها توبه نماییم. تمامی بنی نوع بشر گناهکارند، ولی تفاوتی که بین مسیحیان و سایرین وجود دارد این است که مسیحیان واقعی خود را به پزشکی که خدا فرستاده است تسلیم مینمایند و داروی او را مورد استفاده قرار میدهند و دستورهای او را اطاعت میکنند؛ در صورتی که سایرین چنین نمیکنند.

در حالی که تمام ایمانداران حقیقی در مسیح یک هستند؛ شاید بدانید که در جهان، فرقه های مختلف مسیحی وجود دارد. دو فرقه ای که از همه بزرگتر هستند عبارتند از کاتولیک و پروتستان و این دو فرقه بزرگ دارای شعبات متعددی میباشند، ولی کتاب مقدس تمام این مسیحیان یکی است. همه آنان ایمان دارند که عیسی مسیح پسر خدا است و معتقدند که او بر روی صلیب جان داد

و دوباره زنده شد و یگانه نجات دهنده و خداوند میباشد. گرچه مسیحیان در مورد بعضی مسائل و حتی موضوعات اساسی اختلاف عقید دارند ولی اکثراً به اتحاد و اتفاق علاقه مند میباشند و مایلند طبق آرزوی مسیح در ایمان و محبت یک باشند.

هدف کلیسا چیست؟ یکی از هدفهای کلیسا این است که ایمانداران را قادر سازد که در معرفت خدا و در ایمان و محبت رشد نمایند و همچنین با سایر ایمانداران دارای دوستی و معاشرت باشند. ضروری است که هر ایماندار دستانور مسیح را در مورد تعمید و عضویت در کلیسای وی اطاعت نماید. هر مسیحی به سایر مسیحیان نیازمند است، همان طوری که هر عضو بدن انسان به سایر اعضای بدن احتیاج دارد. هیچ ایماندار هرگز نباید خود را از رفاقت و همبستگی سایر ایمانداران در کلیسا مجزا سازد.

به علاوه مسیح، کلیسا را موظف ساخته است که کار او را در این جهان به انجام رساند و هنگامی که عیسی مسیح چون انسانی در این جهان به سر میبرد، کلام خدا را برای مردم بیان میکرد، بیماران را شفا میداد، غمزدگان را تسلی میبخشید و گناهکاران را رستگار مینمود. مسیح قبل از اینکه به آسمان صعود نماید، به پیروان خود دستور فرمود که مزده نجات را به تمام مردم جهان برسانند. مهم ترین کار و وظیفه تمام مسیحیان در تمام کشورهای جهان این است که پیغام مسیح را به همه مردم برسانند و آنان را دعوت نمایند که به وی ایمان آورند. مسیحیان همچنین میباید محبت مسیح را به همه نژادها و مذاهب به وسیله شفا بخشیدن مریضان و تعلیم دادن جاهلان و غذا دادن به گرسنگان و موعظه برسانند و نجات را به اسیران گناه نشان دهند. عیسی مسیح زندگی خود را در خدمت مردم صرف کرد و اعضای کلیسای او نیز میباید از او سرمشق بگیرند.

همان طوری که هر گله گوسفند به شبانی نیازمند است، هر گروه ایماندار نیز احتیاج به رهبرانی دارد که تا آنان را تعلیم داده راهنمایی کنند و تشویق و ترغیب نمایند و در وقت ضروری آنان را که منحرف شده اند توبیخ و تنبیه کنند. از بدو تأسیس کلیسا خدا این گونه رهبران را برای حفاظت فرزندان خود در کلیسا مهیا فرمود. عیسی مسیح دوازده نفر را انتخاب نمود که رسولان او باشند و پیغام او را به مردم جهان برسانند و کلیسای او را بنا نمایند. سپس، به طوری که در عهد جدید ملاحظه میکنیم، خدا عده دیگری را نیز انتخاب نمود که در کلیسا، شبان و معلم و مبشر و خادم و رهبر و سرپرست باشند. تمام این خادمان روحانی مسیح، در کلیسای امروزه انجام وظیفه مینمایند.

عبادت و زندگی یک مسیحی چگونه است؟

عبادت مسیحیان از چند نظر با عبادت پیروان سایر مذاهب تفاوت دارد. در عین حال مايلم اين موضوع را كاملاً روشن نمايم كه منظور عبادت مسيحيان ، تحصيل نجات و بخشش گناهان نيست . به طور يكه قبلاً توضيح دادم ، نجات را نميتوانيم به وسيلهٔ كارهايي كه انجام ميدهيم به دست بياوريم ، بلكه اين بخشش از طرف خدا بطور رايجان به ما عطا ميشود؛ به شرطي كه به مسيح ايمان بياوريم . از اين رو ، ما خدا را عبادت مي نمايم نه به جهت تحصيل نجات ، بلكه به منظور ابراز محبت و قدرداني نسبت به خدا براي نجات رايجاني كه به ما بخشيده است . اجازه بفرماييد عبادت مسيحي را بطور مختصر شرح دهيم :

۱. دعا

عيسي به پيروان خود دعهائي تعليم نداده است كه مجبور باشند هر روز در ساعات مخصوص و در وقت معيني در حالي كه روي خود را به طرف بخصوصي گردانيده اند ، اين دعهارا به زبان عبري يا يوناني تكرر كنند . بر عكس ، به ايشان فرمود كه همان طوري كه فرزندان در هر زمان و مكاني كه مايل باشند به نزد پدر خود ميروند و با او سخن ميگويند ، آنها نيز مانند فرزند به حضور خدا بروند و به زبان مادري خودشان با او سخن گویند . طرز دعا كردن اهميت زيادي ندارد ، ولي مهم اين است كه خدا را با صميميت و با تمام فكر و قلب خود عبادت كنيم (متي ۵: ۶-۱۵ يوحنا ۴: ۲۳-۲۴) .

مسيحيان هنگاميكه با ساير ايمانداران در ساختمان كليساي خود اجتماع مينمايند ، دعا ميكنند و همچنين با خانواده خود در منزل و يا وقتي مشغول كار روزانهٔ خود هستند در سكوت دعا مينمايند . بسياري از مسيحيان عادت دارند هر روز بطور انفرادي قسمتي از كتاب مقدس را بخوانند و دعا كنند . آنها در دعهاي خود ، خدا را براي نعمات فراوانش سپاس ميگويند و به گناهان خود اعتراف نموده بخشش ميطلبند و براي شفای بيماران و نجات بی ایمانان دعا میکنند .

عيسي فرمود كه ما ميبايد هميشه دعا كنيم (لوقا ۱۸: ۱) . چون عيسي مسيح در روز يكشنبه از مرگ قيام كرد ، روز يكشنبه براي مسيحيان روز مقدسي است . عبادت در كليساها معمولاً در روز يكشنبه انجام ميگيرد ولي در روزهاي ديگر نيز جلسات عبادتي وجود دارد . در جلسات عبادتي كليسا ، كتاب مقدس قرائت و سرودهاي روحاني سراييده ميشود و شبان يا كشيش كليسا موعظه ميكند . اگر شما مايل باشيد در جلسهٔ عبادتي مسيحيان شركت نماييد مطمئناً يكي از دوستان مسيحي شما ميتواند شما را به كليسا خود ببرد .

۲. روزه

عیسی مسیح برای پیروان خود روزها و یا هفته‌های بخصوصی را جهت روزه تعیین ننموده است و به همین دلیل، روزه برای پیروان او اختیاری می‌باشد. معه‌ذا به پیروان خود فرمود که هر وقت روزه بگیرند باید فقط جهت خشنودی خدا روزه بگیرند، نه اینکه مانند ریاکاران روزه بگیرند تا مردم از آنها تعریف و تمجید کنند (متی ۶: ۱۶-۱۸). برخی از مسیحیان در روز جمعه به مناسبت روزی که عیسی مصلوب شد، از خوردن گوشت خودداری می‌کنند. برخی نیز در مدت چهل روز قبل از قیام مسیح، از خوردن بعضی از غذاها پرهیز می‌کنند. در مورد این عادات و رسوم در کتاب مقدس دستوری یافت نمی‌شود، بلکه فقط دستور داده شد که از انجام دادن و یا گفتن جمیع چیزهای شرارت آمیز خودداری نماییم. بسیار مناسب است که در این مورد گفتار مسیح را ذکر نمایم که فرمود تمام غذاها پاک و حلال است و چیزی که انسان را ناپاک می‌سازد غذایی نیست که به دهان فرو میرود بلکه علت ناپاکی او شرارتی است که از قلب صادر می‌شود و باعث زنا، دزدی، قتل، حسادت و غرور و نظایر آن می‌گردد (مرقس ۷: ۱۸-۲۳).

۳. سهم خدا

عیسی مسیح تعیین نفرمود که چه مقدار و چه نسبت از درآمد و دارایی مسیحیان باید برای کار خدا و کمک به فقرا بخشیده شود. معه‌ذا تعلیم فرمود که تمام دارایی ما به خدا تعلق دارد و ما باید دارایی خود را ف خواه کم یا زیاد، طبق راهنمایی خدا مورد استفاده قرار بدهیم. بنابراین، مسیحیان به منظور ابراز حق شناسی نسبت به خدا، از آنچه خدا بطور امانت به آنان سپرده است از روی میل و رضا هدایایی تقدیم می‌کنند. مسیح فرمود که پیروانش می‌باید با سخاوت هدیه بدهند تا خدا خشنود شود و به همین دلیل بسیاری از مسیحیان یک دهم از درآمد خود را به خدا تقدیم می‌کنند؛ ولی نه به این منظور که مورد احترام و تمجید مردم قرار گیرند (متی ۶: ۱-۴).

۴. زیارت؟

عیسی مسیح به پیروان خود به هیچ عنوان دستور نفرمود که به مکان مقدسی به زیارت بروند، زیرا خدا در همه جا حضور دارد و هرکس می‌تواند او را در هر مکان، پرستش نماید. برخی از مسیحیان علاقه دارند به فلسطین بروند و سرزمینی را که عیسی در آن زندگی میکرد ببینند ولی رفتن بدانجا دارای هیچگونه ثواب مذهبی نیست. غیر ممکن است بتوانیم با رفتن بر سر قبر مسیح، به بدن او احترام بگذاریم زیرا قبر او خالی است و او زنده می‌باشد.

۵. عیدها

عیسی مسیح به پیروان خود دستور نفرمود که روزهای بخصوصی را جشن بگیرند. معه‌ذا مسیحیان معمولاً لااقل سه عید مهم را نگاه میدارند: اولی عبارتست از عید یا جشن تولد مسیح. اکثر مسیحیان، میلاد مسیح را در روز ۲۵ دسامبر هر سال جشن می‌گیرند، اما عده‌ای این عید را در ۶ ژانویه نگاه میدارند. ولی تاریخ دقیق تولد مسیح معلوم نیست. دومین عید عبارتست از عید قیام یعنی روزی که مسیحیان به مناسبت پیروزی مسیح بر مرگ و رستاخیز او جشن سرور و شادی برپا می‌کنند. تاریخ قیام مسیح، چون از روز تقویم قمری (عبری) تعیین می‌شود، هر سال تغییر میکند ولی همیشه در ماههای مارس و آوریل (فروردین و اردیبهشت) است. سومین عید عبارتست از عید پنتیکاست که مصادف است با هفت هفته بعد از عید قیام و یادگار روزی است که روح القدس بر شاگردان مسیح نزول کرد. این سه عید از اعیاد مسیحیان می‌باشند. عید سال نو یا اول ژانویه عید ملی است، نه مسیحی.

عیسی مسیح دو آیین مقدس مقرر فرمود که میباید در کلیسای او رعایت گردد، اولی تعمید است قبلاً درباره آن توضیح دادم. این آیین در موقع پذیرفتن افراد به عضویت کلیسا انجام میشود (به که

۱۲ رجوع فرمایید). دومی عبارتست از عشاء مقدس ربانی یا شام خداوند. عیسی مسیح در شب فصل

قبل از مصلوب شدن به شاگردان خود نان داد و به آنها گفت: این است بدن من. همچنین پیاله شراب را به آنان داد و گفت: این خون من است. عیسی، نان و شراب را نشانه ای از بدن و خون خود قرار داد و به پیروان خود دستور فرمود که این آیین مقدس را به یاد او اجرا کنند. اکنون در تمام کلیساهای سرتاسر جهان این دستور مسیح اجرا میشود. مسیحیان هر چند وقت یکبار در مکانهای عبادتی خود جمع شده و هر یک، تکه ای از نان میخورند و اندکی از عصاره انگور مینوشند و به یاد می آورند که مسیح به خاطر آنها جان داد و قدرت او را به وسیله ایمان در قلوب خویش جا میدهند. مسیحیان از این آیین مقدس برکات روحانی فراوانی کسب میکنند (اول قرنیتیان ۱۱: ۲۳-۳۰).

۷. ازدواج

تعلیم عیسی مسیح در مورد ازدواج این است که فقط یک مرد و یک زن باید به وسیله ازدواج متحد شوند و باید تا پایان عمر، همدیگر را محبت نمایند و نسبت به یکدیگر وفادار باشند. عیسی فرمود:

“ آنچه را خدا پیوست، انسان جدا نسا زد. ” بنابراین طلاق به هر علتی غیر از زنا ممنوع میباشد (متی ۱۹: ۱-۱۲ و مرقس ۱۰: ۲-۱۲). پولس رسول میفرماید که محبت بین زن و شوهر باید شبیه محبتی باشد که بین مسیح و قوم او وجود دارد (افسیسیان ۵: ۲۱-۳۳).

تعالیم اخلاقی مسیحیت چیست؟

در عهد عتیق قوانین فراوانی یافت میشود که خدا به قوم خود بنی اسرائیل عطا فرمود. در "ده حکم"، که در کتاب خروج باب ۲۰ یافت میشود، خدا به ما دستور فرمود که والدین خود را محترم داریم و قتل و زنا و دزدی و دروغ و طمع نسبت به مال دیگران را منع فرمود. به علاوه دستورات و قوانین اخلاقی فراوان دیگری نیز عطا فرمود که یکی از آنها این بود:

"همسایه خود را مثل خویشتن، محبت نما" (لاویان ۱۹:۱۸).

عیسی هیچ یک از قوانین الهی را تغییر نداد، بلکه به وسیله تشریح مقصود اصلی این قوانین، آنها را تکمیل نمود.

مثلاً عیسی فرمود که اگر کسی به زنی غیر از زن خود به نظر شهوت بنگرد، مرتکب گناه زنا شده است. قوانین عهد عتیق، شخص را جهت عمل زنا محکوم میکرد، ولی عیسی افکار شهوانی را که از قلب سرچشمه میگیرد و پایه اعمال شرارت آمیز میشود محکوم مینماید. او دستور فرمود تا در گفتار راستگو باشیم و هر نوع قسم خوردن را منع فرمود زیرا معتقد بود که میباید هر کلمه از گفتار انسان، حقیقت محض باشد و در این صورت احتیاجی به قسم نیست. او به پیروان خود فرمود که نه تنها میباید یکدیگر را محبت نمایند، بلکه دشمنان خود را هم محبت کنند و برای جفا کنندگان خود دعای خیر نمایند. او مستی و هرگونه عمل غیر اخلاقی را منع فرمود. او فرمود که فرزندان خدا میباید کامل باشند، به همان طریقی که پدر آسمانی ایشان کامل میباشد. هیچ هدفی عالی تر از این نمیتوان یافت (متی ۵: ۱۷-۴۷).

عیسی همچنین برای زندگی، دستوری فرمود که در تمام سرزمینها و در تمام دوره ها قابل اجرا میباشد و آن این است: آنچه خواهید که مردم به شما کنند، شما نیز بدیشان همچنان کنید؛ زیرا این است تورات و صحف انبیا (متی ۷: ۱۲).

این تعلیم گرانبها، قانون طلایی نامیده شده است. این تعلیم کامل و اصولی نه فقط اعمال خلاف را نسبت به دیگران منع مینماید بلکه ما را تشویق میکند تا تمام خوبی هایی را که ما یلیم دیگران نسبت به ما انجام بدهند، برای آنها انجام دهیم. بسیار قابل توجه است که انجیل، دستورات مفصلی در مورد غذا و لباس و سایر مسائلی که در طی قرون قابل تغییر و تحول است ندارد، بلکه شامل اصولی است که در هر وضعی قابل اجرا و به همین دلیل دائمی میباشد.

تمام تعلیمات عیسی را میتوان در کلمهٔ محبت خلاصه کرد. محبت عیسی مسیح، محبت کاملی بود و او به شاگردان خود دستور داد که یکدیگر را محبت نمایند، به همان طریقی که خود، آنها را محبت نمود (یوحنا ۱۵: ۱۲). ما مسیحیان بخوبی میدانیم که این محبت مسیحایی را در خود نداریم، ولی هنگامی که به یاد می آوریم چگونه مسیح به ما محبت نمود و برای ما جان داد، از او سرمشق میگیریم که دیگران را محبت کنیم (اول یوحنا ۴: ۱۹). روح مسیح، روح محبت است و هنگامیکه مسیح روح خود را در ما قرار میدهد در آن موقع میتوانیم تمام مردم، حتی دشمنان خود را مانند مسیح محبت کنیم (رومیان ۵: ۵ و ۱۲: ۱۷-۲۱). این محبت نباید فقط در قلوب ما بماند بلکه باید آن را عملاً نشان دهیم. یوحنا رسول میگوید که اگر کسی قادر باشد برادر فقیر خود را کمک نماید، ولی از انجام این کار غفلت ورزد، محبت خدا در وی نیست.

ذیلاً قسمتی از عالی ترین تعریفی که در مورد محبت نوشته شده و به قلم پولس رسول میباشد نقل میگردد:

«اگر نبوت داشته باشم و جمیع اسرار و همه علم را بدانم و ایمان کامل داشته باشم به حدی که کوهها را نقل نمایم و محبت نداشته باشم، هیچ سود نمیبرم... محبت حلیم و مهربان است، محبت حسد نمیبرد، محبت کبر و غرور ندارد، اطوار ناپسندیده ندارد، نفع خود را طالب نمیشود، خشم نمیگیرد و سؤظن ندارد، از ناراستی خوشوقت نمیگردد ولی با راستی شادی میکند و در همه چیز صبر میکند و همه را باور مینماید، در همه حال امیدوار میباشد و همه چیز را متحمل میگردد. محبت هرگز ساقط نمیشود...الحال این سه چیز باقیست، یعنی ایمان و امید و محبت؛ اما بزرگتر از اینها، محبت است» (اول قرن‌تین باب ۱۳).

محبت مسیح نسبت به مردم نه فقط بوسیله گفتار بلکه به وسیله شفای بیماران و غذا دادن به گرسنگان و بخشیدن جان بر روی صلیب برای نجات گناهکاران ابراز شد. همین محبت مسیح است که پیروان او را علاقه مند میسازد، بیمارستان‌هایی جهت شفای مریضان و یتیم‌خانه‌هایی برای یتیمان و مدارسی جهت کودکان و مؤسسات دیگری برای خدمت به مردم تمام نژادها و مذاهب جهان تأسیس نمایند. عیسی مایل بود که محبت نشانه مختص شاگردانش باشد (یوحنا ۱۳: ۳۵). ما مسیحیان باید با کمال شرمساری اعتراف نماییم که محبت ما در اکثر مواقع بسیار ناقص بوده است، لکن جمیع مسیحیان واقعی مایلند مانند استادشان به دیگران محبت نمایند.

عقیده مسیحیان در مورد امور آینده چیست؟

بطوریکه در ابتدای این نامه بیان نمودم، مسیحیان به خدای قادر مطلق ایمان دارند که برای این جهان نقشه ای دارد و این نقشه یقیناً عملی خواهد شد. هنگامی که بشر علیه خدا طغیان نمود و گناهکار شد، خدا پسر خود را جهت نجات جهان فرستاد (یوحنا ۳: ۱۶-۱۹). کسانی که به او ایمان می آورند نجات میابند و کسانی که او را رد میکنند محکوم میشوند.

در پایان، خدا جمیع دشمنان خویش را مطیع خواهد ساخت و ملکوت جاودانی خویش را که در آن هیچگونه شرارتی وجود نخواهد داشت، برقرار خواهد نمود. در کتاب مقدس پیشگویی های فراوانی درباره امور آینده یافت میشود، لکن خدا صلاح ندیده است که همه چیز را برای ما کاملاً روشن و واضح سازد. بنابراین، مسیحیان اغلب این نبوت ها را به طرق مختلف تفسیر و تعبیر مینمایند. اکنون آنوقایع آینده را که مورد قبول اکثر مسیحیان میباشد توضیح خواهم داد:

۱. بازگشت عیسی مسیح

مسیح قبل از اینکه به آسمان صعود نماید کراراً به شاگردان خویش اطمینان بخشید که به نزد ایشان برخواهد گشت و مسیحیان تاکنون منتظر بازگشت او میباشند. نخستین آمدن عیسی بر زمین برای نجات انسانها بوده است، لکن بازگشت ثانوی او برای داوری و برقراری کامل ملکوت خدا خواهد بود. هنگامیکه شاگردان از عیسی پرسیدند که او چه وقت مراجعت خواهد نمود او پاسخ داد که زمان مراجعت او را فقط خدا میداند. ضمناً به ایشان اصرار نمود تا همیشه آماده باشند، زیرا هنگامیکه مردم منتظر او نیستند او خواهد آمد. او به ایشان فرمود که در جلال با فرشتگان خواهد آمد و ظهورش مانند رعد و برق آسمان توسط همه دیده خواهد شد. او شاگردان خود را از مسیح ها و پیامبران دروغین که برای گمراهی مردم خواهند آمد بر حذر داشت. بخوبی میدانیم که در مدت ۱۹۰۰ سال گذشته دروغگویان زیادی آمده اند، لکن مسیحیان هوشمند و دانا هرگز فریب آنان را نخورده اند، زیرا مسیح بخوبی برایشان روشن ساخت که هر که بگوید مسیح آمده و در فلان مکان است، آن شخص مسیح دروغین میباشد. هنگامیکه مسیح واقعی از آسمان آید، تمام مردم جهان او را فوراً خواهند شناخت و احتیاجی نخواهد بود که این خبر را از دیگران بشنوند.

هنگامیکه مسیح به آسمان صعود میفرمود فرشتگان به شاگردانش که او را نگاه میکردند، گفتند: همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد باز خواهد آمد به همین نحوی که او را به سوی آسمان روانه دیدید (اعمال رسولان ۱: ۱۱). بنابراین عیسی در بازگشت ثانوی خود به شکل طفلی که از مادر بشری متولد میشود به جهان خواهد آمد تا مجدداً مانند مرتبه اول بر زمین زندگی نماید و بمیرد. زیرا کتاب مقدس میگوید که عیسی فقط یک مرتبه برای گناهان مامرد و دیگر مجدداً نخواهد مرد، چونکه مرگ دیگر بر او تسلط ندارد (رومیان ۶: ۹). پس بدیهی است که از زمان صعودش به آسمان تاکنون مراجعت ننموده است.

وقتی عیسی مسیح از مرگ قیام فرمود، بدن جسمانی او به بدنی روحانی که مرگ در آن راهی نداشت تبدیل یافت، از اینرو او قادر بود مانند فرشتگان آسمان پدیدار و ناپدید گردد. او با داشتن بدن روحانی، اکنون در آسمان است و ما معتقدیم که با همین بدن روحانی خواهد برگشت و مجدداً به مردم ظاهر خواهد شد. چون مسیحیان همیشه در پیشگویی زمان و محل برگشت مسیح مرتکب اشتباه شده اند، خوب است که ما از تکرار این اشتباه اجتناب ورزیم. همه میباید به طریقی زندگی نماییم و باید خداوند خود را طوری خدمت کنیم که هر وقت او مراجعت فرماید برای استقبال او حاضر باشیم (متی بابهای ۲۴ و ۲۵).

عیسی مسیح فرمود:

”ساعتی می آید که در آن جمیع کسانی که در قبور میباشند آواز او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد، هر که اعمال نیکو کرد، برای قیامت حیات و هر که اعمال بد کرد، جهت قیامت داوری” (یوحنا ۵: ۲۷-۲۸). با این فرمایشات، عیسی مسیح ادعا میکند که او خودش جمیع مردگان را برمیخیزاند؛ به همان نحوی که وقتی در فلسطین زندگی میکرد عده ای از اشخاص مرده را زنده کرد. وقتی مردگان زنده بشوند، چه نوع بدنی خواهند داشت؟ پولس رسول میفرماید که بدنهای جسمانی ایمانداران در روز رستاخیز عوض خواهد شد درست مانند تخمی که وقتی آن را در زمین میکارند میمیرد و به گیاه جدیدی تبدیل میشود (اول قرنتیان باب ۱۵). عیسی در جواب کسانی که از او درباره زندگی آینده سؤال کردند فرمود که در زندگی آینده هیچ گونه از دواجی وجود نخواهد داشت، بلکه ایمانداران شبیه فرشتگان خدا خواهند بود (متی ۲۲: ۳۰).

۳. داوری آخر

مسیح نه فقط مردگان را زنده خواهد کرد بلکه جمیع مردم را داوری خواهد نمود. او فرمود که جمیع ملل در حضور او جمع خواهند شد و او آنان را از یکدیگر جدا خواهد نمود؛ به همان طریقی که شبان، گوسفندان خود را از بزها جدا میکند. به آنانی که به بیماران و نیازمندان محبت نموده اند خواهد فرمود:

”بیابید، ای برکت یافتگان از پدر، ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است به میراث گیرید.”

و به آنان که از محبت به دیگران غفلت ورزیده اند، خواهد فرمود:

”از من دور شوید، در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است.”

اینان در تنبیه جاودانی داخل خواهند شد ولی صالحان به حیات جاودانی داخل میگردند (متی ۲۵: ۳۱-۴۶). بلی، خدا جمیع بنی نوع بشر را توسط پسرش عیسی مسیح داوری خواهد نمود. جمیع ما، از هر ملت و مذهبی که باشیم، روزی در پیشگاه عادلانه مسیح خواهیم ایستاد تا بر طبق کارهایی که در موقع زندگی خود در این جهان انجام داده ایم داوری شویم (یوحنا ۵: ۲۲ و اعمال ۱۷: ۳۱ و دوم قرنتیان ۵: ۱۰). البته داور، عادل است و از روی عدالت و رحمت داوری خواهد نمود.

آیا کسانی یافت میشوند که از این روز ترسناک داوری نهراسند؟ آری، آنانی که ایمان واقعی به مسیح نجات دهنده دارند، از مسیح داور ترسی نخواهند داشت زیرا او فرمود:

”آمین آمین به شما میگویم هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد و در داوری نمی آید بلکه از موت تا به حیات منتقل گشته است” (یوحنا ۵: ۲۳).

آری، گرچه ایمانداران به مسیح، بی گناه نیستند، لکن به وسیله خدا پذیرفته خواهند شد، زیرا ایمان دارند که مسیح به جای آنان جان داد. در داوری عادلانه مسیح، ایمانداران مسیح به نسبت وفاداری خود پاداش خواهند یافت (متی ۲۵: ۱۴-۳۰ و اول قرنتیان ۳: ۱۲-۱۵).

سرنوشت آنانی که از ایمان به مسیح امتناع ورزیده اند چه خواهد بود؟ ایشان محکوم و مجازات خواهند شد، زیرا مسیح فرمود:

”هر که ایمان نیاورد، الان بر او حکم شده است، به جهت آن که به اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده و حکم این است که نور در جهان آمد و مردم ظلمت را بیشتر از نور دوست داشتند از آنجا که اعمال ایشان بد است” (یوحنا ۳: ۱۸-۱۹). آنانی که پسر خدا را رد میکنند، خدا را رد کرده اند و در واقع گناهی بزرگتر از این وجود ندارد. دوست عزیزم، اکنون بخوبی میتوانید بفهمید که چرا ما مسیحیان بسیار مشتاقیم که جمیع مردم در هر مکان، مسیح را بشناسند و به او ایمان آورند، زیرا اگر او را رد کنند، خدا نیز ایشان را رد خواهد نمود.

از آنچه تاکنون گفته شده است، اصول عقاید مسیحیان در مورد زندگی آینده روشن میشود. آنان که بوسیلهٔ مسیح پذیرفته شده اند به نزد خدا حضور می یابند و برای همیشه با وی در محبت و شادی زندگی می نمایند. عیسی فرمود:

”در خانهٔ پدر من منزل بسیار است... وقتی بروم و برای شما مکانی حاضر کنم، باز می آیم و شما را برداشته با خود خواهیم برد تا جایکه من میباشم، شما نیز باشید (یوحنا ۱۴: ۲-۳).

در قسمت آخر کتاب مقدس، یوحنا رسول، جلال زندگی در حضور خدا را چنین تشریح می نماید:

”و دیدم آسمانی جدید و زمین جدید... آوازی بلند از آسمان شنیدم که میگفت، اینک خیمهٔ خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قومهای او خواهند بود... خدا هر اشکی از چشمان ایشان پاک خواهد نمود و بعد از این موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود... و هر که غالب آید وارث همه چیز خواهد شد و او را خدا خواهد بود و او مرا پسر خواهد بود” (مکاشفه ۲۱: ۱-۷).

این است آن بهشتی که برای فرزندان خدا مهیا شده است. جلال و عظمت آن مافوق تصورمان خواهد بود زیرا کتاب مقدس میگوید:

”چیزهایی را که چشمی ندید و گوشی نشنید و به خاطر انسانی خطور نکرد، یعنی آنچه خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است” (اول قرنتیان ۲: ۹).

سرنوشت آنانی که فرزندان مطیع خدا نیستند چه خواهد بود؟ خدا میفرماید:

”لکن ترسندگان و بی ایمانان و خبیثان و قاتلان و زانیان و جادوگران و بت پرستان و جمیع دروغگویان، نصیب ایشان در دریاچهٔ آفروخته شده به آتش و کبریت خواهد بود” (مکاشفه ۲۱: ۸). جهنم عبارت از جدایی کامل از نور و محبت خدا است و با هیچ زبانی نمیتوان وحشتناک بودن آن را به اندازهٔ کافی توصیف نمود. کاش تمام مردم به جای مجازات ابدی در جستجوی حیات جاودانی باشند.

۵. مرگ ایمانداران

آیا ایمانداران مسیح از مرگ می هراسند؟ خیر، آنها از مرگ نمیترسند زیرا مسیح وعده فرمود که وقتی بمیرند، با او خواهند بود (دوم قرنتیان ۵: ۸). پولس رسول، هنگامیکه احتمال داشت در روم اعدام شود، چنین نوشت: مایلم رحلت نمایم و با مسیح باشم زیرا این بسیار بهتر است (فیلیپیان ۱: ۲۳).

گاهی مردم تعجب میکنند از اینکه میبینند مسیحیان در مجالس ختم عزیزان خود سرودهای شادی بخش میسرایند. دلیل این موضوع آنست که میدانیم که آنها واقعاً نمرده اند. آنها نزد مسیح رفته اند و به همین دلیل در عین حال که از جدایی آنها ناراحتیم و اشک میریزیم، چون میدانیم که نزد مسیح هستند خوشحال هستیم.

خاتمه

دوست گرامی ، اکنون باید نامه طولانی خود را خاتمه دهم . امیدوارم توانسته باشم جوابهای رضایت بخشی به برخی از سئوالات شما داده باشم . بی شک هنوز سئوالات دیگری دارید که آنها را جواب نداده ام . مثلاً ممکن است بخواهید بدانید که آیا کشفیات جدید علمی با ایمان مسیحی مغایرت دارد یا نه ؟ به هیچ وجه مغایرت ندارد . خدا سرچشمه تمام حقیقت است ، خواه این حقایق در کتاب مقدس باشند و یا در طبیعت . بین دانش واقعی و ایمان واقعی هیچ گونه مغایرت و مخالفتی وجود ندارد . برخی از بزرگ ترین دانشمندان جدید ، از ایمانداران صمیمی مسیح بوده اند . دانشمندان ، شگفتی - های این عالم پهناور را هر قدر بیشتر کشف کنند ، ما بهتر خواهیم توانست به عظمت حکمت و قدرت خدا که خالق و حافظ جمیع این چیزها است پی ببریم .

یا شاید شما ، مانند بسیاری از مردم ، از مشکلات هولناک جنگ و فقر و بی عدالتی در جهان سخت رنج میبرید و می پرسید چرا خدا اجازه میدهد که این شرارتها در جهان روی دهد . پاسخی که کتاب مقدس به ما میدهد این است که جمیع این شرارتها و بدیها توسط بشر گناهکار ایجاد میشود نه به وسیله خدای عادل و مقدس . خدا حتی در حال حاضر ، مردم را به خاطر گناهانشان داوری و مجازات میکند و در آخر بطوری که فوقاً ملاحظه شد خدا هر شخصی را مطابق اعمالش داوری خواهد نمود . جهان تحت نظر خدا اداره میشود و گرچه نمیتوانیم کاملاً بفهمیم که چرا اجازه میفرماید این همه شرارت در جهان وجود داشته باشد ، ولی میدانیم که او بالاخره شیطان را به جهنم خواهد افکند و ملکوت مقدس و جاودانی خود را برقرار خواهد فرمود .

دوست گرامی ، جدی ترین درخواستم از شما این است که کتاب مقدس را دقیقاً مطالعه کرده و دعا کنید که خدا شما را در فهمیدن تعالیم آن راهنمایی فرماید و شما ، با ایمان به عیسی مسیح نجات دهنده ، فرزند خدا بشوید . بعد از آن امیدوارم که در تمام مدت زندگی خود در این جهان به خدا و مردم خدمت خواهید کرد و سپس همیشه با مسیح در خانه پدر سماوی خود ساکن خواهید بود .
دوست صمیمی شما